

سند هجری ۷۹

سند اصبی ۱۰۱۶

آسیا چون سلیمان سلجوقی مسلم بن قریش را چنانکه پیش ذکر نمودیم بکشت نزد ابن جبیه عباسی بزرگ اهل حلب فرستاده تسلیم حلب را خواست این جبیه از او مهلت خواست و نزد نفس زبیر السارسان برادر ملک شاه حکمران دمشق رفت و قدم او را اسند نمود نفس زبیر با او بیعت کرد و جنگ میان او و پسر عمر سلیمان بن قلمش در گرفت عساکر سلیمان منہزم شدند و سلیمان از شدت غرور و غرور خود را بکشت و ملکه که ناز به برای خود تشکیل داده بود منضم شده در هر شهر شخصی مقتدر را حکمرانی نمود آمدن ملک شاه بحلب و ملک او این نواحی را و درین راه نیز فتوحات نموده از جمله حران را گرفت و باقطاع محمد بن شرف الدوله مسلم داد و در حلب پسر ^{رسول} علی بن صفیاء الکسانی صاحب شهر نزد ملک شاه آمده اظهار اطاعت امر پسر را بملک شاه نمود و ملک شاه حلب را بتسیم الدوله آقسنقر داد بغداد رفت و بعد ما چند محل دیگر را از قبیل رجب و خابور و سروج و رفر باقطاع محمد بن شرف الدوله فرستاد کرد و خواهر خود زلیخا دختر السلطان را در سلک ازدواج او در آورد و وفات شریف ابو نصر زبیر عباسی نقیب هاشمیین محدث مشهور وفات بهاء الدوله ابو کامل منصور بن دبیر بن علی بن مرثدا لاسکندر و نسل و غیرها که مرد فاضلی بود و اشعار ممتاز داشت برقرار شدن پسر شریف بجای که سیف الدوله لقب یافت زبیر در عراق امری با (اسپانول) رفتن یوسف بن تاشفین امیر السلطین با اسپانول و جنگ کردن با الفتنس و منہزم کردن عساکر او را و متزعزع نمودن خراطه را از عبدالله بن بلکن بن بادین بن جوس بن مالسن بلکن بن زبیر القنهاجی و این اول شهری بود از اندلس که یوسف بن تاشفین مملکت خود خلاصه یوسف بعد از فتوحات نمایان از اسپانول بمملکت خود معاودت نمود

ششم زبیر

سند هجری ۸۰

سند اصبی ۱۰۱۷

آسیا رفتن ملک شاه در ماه صفر از بغداد بطرف ناصفان زفاف خلیفه یاد خیر ملک شاه تولد محمود بن ملک شاه که مادرش زکریا خان خوانون بود کسوف کلی شمس وفات فاطمه دختر علی الموثب معروف به بنت الاطوع و فاطمه از هیچ مردم خط را بهتر می نوشت از علوم نیز بهره داشت وفات غریر النعمه ابو الحسن محمد بن صاب صاحب تاریخ امری با (انکلیس) منازعه مابین گیلوم فاتح پادشاه انکلیس و فیلیپ اول پادشاه فرانسه و حرف شهر نانت در مملکت فرانسه فوت گیلوم در مملکت فرانسه و دفن او در همین مملکت سلطنت گیلوم دوم پسر اولی او بجای او در انکلیس و سلطنت زبیر نام پسر دوم او در زبیراندی (بخارا) الحاق مملکت کرمان با این مملکت در سلطنت لادیسلاوس اول

سند هجری ۸۱

سند اصبی ۱۰۱۸

آسیا وفات ملک الموثب ابراهیم بن مسعود بن محمود غزنوی پادشاه غزنین بعینه ابن اشرف بعضی اما اعتقاد ابو الغنا و جمعی دیگر اینست که ابراهیم بن مسعود چهار صد و نود و دو وفات کرده است و کو با این صحیح باشد بهر حال بعد از او پسرش مسعود بن ابراهیم بجای او جلوس کرد و مسعود امامد ملک شاه بود لشکر کشید آقسنقر حکمران حلب بقلعه شهرز و محاصره کردن نصر بن علی بن صفیاء را و شک کردن بر او و غارت کردن آبادیهای بیرون قلعه را و عاقبت کار بصلح انجامیده آقسنقر بحلب بازگشت وفات شیخ الاسلام عبدالله انصاری و حکم ناصر خسرو علوی امری با (اسپانول) طلب کردن مسلمانان اسپانول مجدد یوسف بن تاشفین را از افریقیه بکن خود جنگ بفرستاد

یوسف بن تاشفین با الفتنس ششم و مراجهت او با فریقا

سند هجری ۸۲

سند اصبی ۱۰۱۹

آسیا رفتن سلطان ملکشاه بالشکر بدینامری عبا و راء النهر و بخارا و کرفتن بلادی را که در خط راه بود ناخجا
که از آنجا بفرستد رفته این شهر را هم فتح نمود و احمد خان مالک سمرقند را دستگیر کرد و او را مغزین بداشت بعد از
کاشغری اند و بیوز کند و رسید نزد حکمران کاشغری فرستاده امر نمود که خطبه و سکه باسم ملکشاه باشد حکمران
کاشغری قبول نموده بحضور ملکشاه حاضر شد سلطان او را اکرام کرد و در مملکت خود برقرار فرموده بهر ایسان
بازگشت و فاتح عامم بن محمد بن حسن البغدادی صاحب اشعار جید و فاتح خراسان اسلام بن محمد المروزی از کبکاز

سند هجری

سند ۱۰۹۰ هجری

آسیا و فاتح خراسان الدوله ابو نصر محمد بن محمد بن جهم در موصل خراسان الدوله وزارت نصرالدوله و وزیر احمد بن مروان حکمران
دیار بکر را کرده و بعد ها بوزارت خلیفه عباسی رسیده پس از آن با ملکشاه دیار بکر رفت و اینولا پت را از وی
مروان بگرفت در ماه شعبان این سال حسن بن صباح رئیس اسمعیلیه بقلعه الموش صعود کرده بنای دعوت را
گذاشت شوکت پت ها و ضعف کارش بعد امری با (اسپانیول) در این سال یوسف بن تاشفین باز با سپانیول
رفتند پادشاه مسلمانکه در عزنا طه بود خلع کرده با فریقا مراجعت نمود (بعقد مورخین فزنگ)

سند هجری

سند ۱۰۹۱ هجری

آسیا رسیدن عبدالدوله بن خراسان الدوله بن جهم بوزارت المقتدی خلیفه عباسی در رمضان این سال ملکشاه
ببغداد آمد و نقش برادرش از دمشق بحضور او حاضر کرد بد و آقسنقر بنی از حلب بخدمت او شناخت و وزیر کان
اطراف در بغداد جمع شدند و شب مهلا در خود را جشن گرفتند که در آن ملکشاه بناختن جامع معروف بجامع سلطانی
در بغداد که قبله جامع را بهرام میثم سلطان و جماعتی از اهل رصد تشخیص دادند و امرای سلطان بنای ساختن
منازل بغداد گذاشتند و فاتح امیر توان اکیسک ترکانی جدا ملوک ماردین که قدس شریف مالک شده بود و این
او قدس و پسرش بلغازی و سفمانرا شد و در تصرف آنها بود نا افضل سپهسالار لشکر مصر آمده این بلاد را از تصرف
آنها منزع نمود خراب شدن حصا انطاکیه و شام از زلزله انتشار طایفه اسمعیلیه که آنها را با طینه نیز گویند در

سند هجری

سند ۱۰۹۲ هجری

آسیا امر کرد ملکشاه به آقسنقر که نقش برادر ملکشاه بر فتح شام و اماکنی که بدینجا شتکان خلیفه علوی مصر
است امداد نماید و رفتن آقسنقر و نقش بگرفتن حمص و منزع نمودن اینولا پت از خلف بن ملاحبت و اندن بعرفه
نامه گرفتن ایند و محل را حصول و حشت فجا بن ملکشاه و نظام الملك و کشته شدن نظام الملك در حوالی هراوند
بدست طفل دیلی که کاردی باورد و کار او را بساخت و این نبد پسر سلطان بود ملا زمان نظام الملك از طفل را بگشت
چون نظام الملك کشته شد در میان لشکران غوغا در گرفت ملکشاه سوار شده غوغا را بجواب ایند نظام الملك در سا
چهارصد و هشتاد و زده هفتاد زاده های طوس بود و در مراتب علم و عربت مقامی داشت و ایند بوزارت طفل بیک
رسید و در عهد ابسلان مشغول خدمات ملکشاه بن البارسلان بود چون ملکشاه سلطان شده مقامی در
وزارت او یافت که هیچ وزیری آن مقام نرسیده و با علما میل مفرطی داشت و مدار سر در بلاد دنیا نمود و اوصاف حسن
نظام الملك بسیار است و در ملکشاه بغداد در بدین چهارم رمضان مردن او در شب جمعه نهمه شوال سی و نهم روز
بعد از کشته شدن نظام الملك ملکشاه در سنه چهار صد و چهل و هفت متولد شده بود بنکوصورت و با معنی و ایام

او ایام عدل و سکون و از حد و چین تا آخر شام و از افاصل بلاد اسلام در شمال تا آخر بلاد چین با اسم او خطبه خوانند
 و سلاطین رومیة الصغریا و بیشکتن میدادند و عمارت بلاد و بندگان اموال ملک شاه نهان ساعی بود در بغداد
 مسجد جامع و در راه مکه بر که ها بناخت قبل او بشکار زیاد بود چون ملک شاه در گذشت و جز او ترکان خوانون
 وفات او را مخفی داشت و اموال زیاد با مریدان کرد و آنها را با صنفها و لشکر بان را با طاعت فرزند خود محمود سوگند
 داد و محمود در این وقت چهار سال و هشتاد داشت خلاصه ر بعداد و بعضی جاهای دیگر با اسم محمود خطبه خوانند
 و تاج الملك در خدمت ترکان خوانون بهام و نند بر ملک مشغول شد و با صنفها آنند چون با صنفها رسید بر کرد
 بن ملک شاه از اصفها که بخت اما عساکر نظامه از ترکان خوانون و محمود پسر جدا شده بر کپار و پوشتند و جبهه این
 تخلف این بود که باناج الملك دشمن بودند زیرا که میدادند و اسباب کشه شدن نظام الملك را فراهم آورده است
 خلاصه لشکر ترکان خوانون بجنگ بر کپار و مامون بود و در حوالی بر جود نشو و جنگ کردند عساکر ترکان خوانون منهن
 شده بر کپار و آنها را نغاب کرد تا اصفها و انبشهر را محاصره نمود و تاج الملك را که در عسکر ترکان خوانون بود در
 نمود و میخواست او را زار شد و اما عساکر نظامه که با او دشمن بودند بر او و پنجه او را بکشند تاج الملك
 صاحبضا با کپره بود در پنجال سال با آنها رسید زلزله در کرد کوه هر قوه در بغداد اضطراب حاج عراف از خفاجه
 (اناطولی) بعد از هفت سال هیچ مملکت بجزو اینکینم (فونیه) بدست
 سلیمان می افتاد و پیا (لختنا) شروع جنگ بختنا باروس و روس

سنه ۱۰۹۳ هجری

سنه ۴۷۱ هجری

آسیا حرکت کردن نش از دمشق بقصد جلوس تخت ملک شاه و اتفاقا قسطنطین حکمران حلب با او و خطبه خوانی
 حکمران انطاکیه و بزبان حکمران رها با اسم نقش و فتح کردن نقش نصیبین را بغلبه و راندن بطرف موصل و گرفتن انطاکیه
 و کشتن ابراهیم حکمران موصل با تائب فرار دادن علی بن مسلم بن فریبش که مادرش عترت نقش بود در موصل و فرستادن بغداد
 که در انبشهر خطبه با اسم او بخوانند اما نتواند و نقش بد پار بگر رفته در انبشهر اسبلا یافت و با ذریه با جان نشنا
 در حالیکه بر کپار و بر اکثر این نواحی مسلط شده بود چون نقش متوجه آذربایجان شد بر کپار و عبادت عم خوب خوا
 واقسنفر گفت اتفاقا ما با نقش بجهت این بود که از پسران ملک شاه کسی با امر سلطنت پیام نداشت حال که بر کپار و بن
 ملک شاه مباشر مهام بلکه است از خدمت او تخلف نداریم این بگفت و بر کپار و پوشت و انبشهر و سبب ضعف نقش
 شده بشام معاودت نمود تقاعد حاج عراق و اضطراب حاج شام امر و پا قوت ملکل پادشاه اکر در بین
 جنگ با پادشاه انگلیس و سلطنت طایفه استوارت در نیمه لکت (روس) قارت طایفه نانا در شهر کپت طرف
 آن را **افریقا** مثلک عساکر المنصر با قوه علوی خلیفه مصر شهر صور را غلبه پادشاه افریقا بر سلاطین مسلمانان
 انگلس

سنه ۱۰۹۴ هجری

سنه ۴۷۲ هجری

آسیا وفات الفتنک با مرالله ابو القاسم عبدالله بن محمد خیرم الدین بن القاسم بموت فجاءه روز شنبه پانزدهم محرم
 عم القندوسی هشت ^{سال} هشتاد و چند روز و مدت خلافتش نوزده سال و هشتاد بود مادر القندوسی
 و در جوان نام داشت خلافت القندوسی و خلافت پسرش المنظر بالله و خلافت پسرش المنظر بالله را بعد خلافت
 المنظر بالله ابو العیتر احمد بن القندوسی چون القندوسی و گذشت بر کپار و بغداد آمد و برای المنظر بالله حرکت

و در این وقت السنظر شانزده سال و دو ماه داشت جمع کردن نش در شام عساکر خود را که عده زیادی بودند جمع نمودن آقسنقر در حلب لشکر بجهت مدافعه او و امداد کردن بر کپارتی او را بسپاه بیس کرد که کربغا و ثلاثه فریقین در نهر سیحین در نزدیکی آل سلطان در شش فرسخی حلب مفاصله و غدر کردن بعضی عساکر آقسنقر و پیوستن به نش و منهرم شدن باقی و پایداری کردن آقسنقر که اسیر شد و او را نیز در نش بردند نش به آقسنقر گفت که تو بر من ظفر میبافی چه میکردی گفت تو را میکشتم گفت منم حکم خود تو را در باره تو صادر میکنم و اگر بگردی کشتند و نش عجلت رانده ابو کلاب را منصرف نشد و اوزار را اسیر و مقتول نمود و کربغا را دستگیر کرده بمحض نش و محبوس داشت بعد نش بر حران و رها اسبلا یافت بر بلاد جزیره راند و این بلاد را مسلم کرد و بد پار بکر و خلا رفت از اینجا با آذربایجان آمد و این بلاد او را شد آنگاه بحدان رو کرد و این شهر نیز مستخر او شد و بغداد نزد السنظر بالله فرستاد و از او خواست که خطبه باسم او بخواند السنظر قبول کرد بر کپارتی چون اسبلا می عم خود نش را بر آذربایجان بشیند بار بل رفت و از آنجا بیلد شراب کردی بن بد راند تا نزد ملک عساکر عم خود نش شد و زباده از هزار نفر بابر کپارتی بود و حال آنکه عساکر نش پنجاه هزار نفر بودند و دست از آنها بر کپارتی را منهرم کردند و با صفتها اگر بخت و محو بر ایدش در اصفهان بود عساکر محمود خواستند چشم بر کپارتی و اسیل بکشند اما در این وقت محمود آبله در آورد لهذا دست نگاه داشتند تا بر بنیند حال محمود بجا امنی میشود محمود آبله در گذشت و این فرجی شد بعد از شد برای بر کپارتی و عساکر محمود بر کپارتی پیوستند و فاشا میر و کجانی ابی هاشم الحسینی که زباده از هفتاد سال داشت و امیر قاسم بن ابی هاشم بجای او بر قرار شد و فاشا زکان خوانون نزد ملک شاه زلزله در شام آمد و با مسافرت پیر از میت از قیسین عیسوی از اهالی امیم شهر فرانسه به بنی المقدس که برای العین صدقه و ذلت عیسویان را دیده و در مراجعت بفرنگ حکم بجهاد میدهد شروع بتمهید مقرر بجا مابین عیسویان و مسلمانان که بعد از تفصیل آن بیاید در این سال شد) **افریقا** مردن امیر الجیش بدرجاء در ربیع الاول که زباده از هفتاد سال داشت و در دولت السنقر علوی خلیفه مصر حکومت با او بود و چون بر فضل پسر شجاعی او بر قرار آمد و فاشا السنقر بالله ابو عیثم معد بن ابی الحسین علی الظاهر لا عزاز بن الله ابن الحاکم که شصت سال و چهار ماه در مصر خلافت کرده بود و شصت و هفت سال عمر داشت خلافت پسرش ابوالقاسم احمد السنقر بالله بجای او

سندهی

سندهی

اسیاء اجاع سر کرده های عساکر احمد خان پادشاه سمرقند و کرفین او را بجهت زندگه او که فضا حکم قتل او را داد و کشته شد و پسر عم او مسعود را بجای او بنشانند و مسعود معروف به قدر خان و موسوی بجهت پسر بن عمر بن موسی سلطان سنجری پسر پسر کور را بکشند و محمد خان بن سلیمان بن داود بن ابی هاشم بن طغفاج بجای او بر قرار آمد و حکمرانی داشت تا سال پانصد و پانزدهم جنگ بر کپارتی با نش در حوالی ری در ماه صفر و منهرم شدن عساکر نش و شیاطین و ناگشته شد سلطنت بر کپارتی و اسفرا یافت و قنکه نش کشته شد پسرش دقان در جنگ با او بود و پسر دیگرش رضوان در حوالی هسپ بود که خبر کشته شدن پدرش را و رسید رضوان که عازم عراقی بود بجلب بر کشته ابوالقاسم حسن بن علی خوارزمی که از جانب مادر نش بر حلب بود بر رضوان پیوست سر کرده های نش و دقان برادرش و دو برادر صغیرش ابوطالب بهرام نیز در حلب با ملحق شدند و این جمله مثل این بود که همان ابوالقاسم حسن خوارزمی باشند زبیر اکراو

بر این

بر این بلد اسپلا داشت بنام شیخ رضوان خوارزمی را بگرفت و در حلب با اسم رضوان خطبه خواندند و باغی سپان بن محمد
 نرکان صاحب انطاکیه با رضوان بود رضوان بقصد اسپلا بد پار بگرفت و توجیه شده قصد سروج نمود سفان بن
 ارتق پیش دستی کرده سروج را بگرفت رضوان را مانع اسپلا شد رضوان بر هار فتر بر این محل مسلط کرد بدو
 قلعه هار اباغی سپارها کرد بعد اختلاف میان عساکر رضوان و باغی سپان و جناح الد و ثر شوهر مادر رضوان
 افتاد و جناح الد و لبریز کترین سر کرده ها بود رضوان بجلب بازگشت و باغی سپان با انطاکیه رفت و ابوالفاسم
 خوارزمی با او بود اما دفاق ساو تکین خادم که در دمشق ملی بود نامه با نوشتن قدم او را مستعد شد او را اما
 دمشق نباید فاق نیز پنهانی از حلب که بخدمت آمد و ساو تکین اینولا سپان تسلیم او نمود و طغنیکن شوهر مادر
 دفاق که در جنگ سابق الذکر باننش بو با جماعی از خواص نشن بدفاق پیوست و دفاق و طغنیکن اتفاق نمود
 ساو تکین را کشند پس باغی سپان کمانی صاحب انطاکیه با ابوالفاسم حسن خوارزمی بدمشق نزد دفاق آمد و باغی
 سپان ابوالفاسم حسن را و زبرد دفاق کرد نرکان در پس نرکان و حامد غزالی و پوشیدن لباس خشن و رفتن بزبان
 فدر و مکه و معاوتنا و بغداد و آمدن او از بغداد بخراسان **اسپانول** (اسپانول) وفات ابو عبدالله محمد بن ابی
 نصر فوج بن عبدالله بن محمد الحمیدی الاندلسی از فضلی شهر که اهل پورده بود وفات المعتمد بن عباد صاحب اشبیلیه
 و غیرها از بلاد اندلس المعتمد در مجلس بود در اغاث که مرد المعتمد صاحب اشعار را فدا است بعد از فوت او فضلا
 و شعر برای او مرثیه ها گفته اند **افریقیا** وفات علی بن عبدالغنی مغربی که در حضور فرزوانی شاعر مشهور

سنه ۹۵ هجری

سنه ۹۵ هجری

اسیا چنانکه پیش ذکر شد نشن کر بوغاراد در محصر حلبس کرده بود بر کپارتی ترد رضوان حکمران حلب فرستاده امر
 برها کردن او نمود رضوان کر بوغاراد برادرش طنطاش را رها کرد و جمعی دور کر بوغاراد جمع شده او قصد نصیبین کرد
 محمد بن شرف الدوله مسلم بن فریش که در نصیبین بود نزد کر بوغاراد آمد او را سوگند داد که با او بد نیندیشد مع
 کر بوغاراد کرده محمد را گرفت و نصیبین را محاصره کرده فتح نمود و بموصل راند و در بین راه محمد را بکشت و پس از
 نراه محاصره موصل کر بوغاراد مسلم شد و برادر خود طنطاش را در موصل بکشت و در حکمرانی موصل بنای حسن
 سیرت را بگذاشت انان سبعة سپاره غیر از حله و نحو و حکم بمخین بطوقان غزالی حجاز از سبیل وفات ابو مظفر
 سمعنا امر و پیا مرابطن جز این باله آرا را از تصرف سلاطین عرب اسپانول خارج میکنند (حجاز) فوت لادینلاس
 اول پادشاه اسپانولک (رزم) اوزبن دویم پای کیشها را منع از مزاجت سپانید و رود سفرای قصر و قبه الصقر
 بزم و شکایت نمودن نزد پاپاز تعداد مسلمانان یا آنها مسافرین پای پفرانسه و تحریک کردن مردم را بجنب
 مسلمانان جماع مجاهدین بدو در فرانس برای استخلاص بیت المقدس و صورت حاجی از پارچه سرخ بطرف چپ سپنه
 دوختن (این ابتدای ایجاد نشان است در عالم) **افریقیا** اسپلای عساکر خلیفه علوی مصر بر بیت المقدس در راه
 شعبا که ان را از دست البغازی و سفان پسر ارتق منزع نمودند و ان شهر از تبعیت خلیفه عباسی خارج شد

سنه ۹۶ هجری

سنه ۹۶ هجری

اسیا ملک شاه برادری پاشا ارسلان ارغون که از ملک شاه بر خراسان اسپلا یافت بود چون شد با الغوث
 بود و ملازمان او از او زیاد خائف بودند را بنساکلی از غلامان او را بکشت و بر کپارتی بخراسان رفت بر اینولا اسپلا
 یافت و باوراء النهر من سواد را آنجا نیز خطبه با اسم او خواندند و بر کپارتی خراسان را با سلطان سنج برادر خود واکدش

و ابو الفتح علی بن حسین طغرانی را وزیر او فراداد ابدای دولت خوارزم شاهان بنیین انکه محمد خوارزم شاه ابن انوشکین
 که اولین حکمران این خانواده است پدرش انوشکین مملوک شخص غرضتگیا بوده و همین جهت او را انوشکین غرضتگیا میگویند یکی از
 امرای سلجوق که اسمش بلکابل بود او را خبر بد چون انوشکین فرستاد که یاسنی داشتند بلکابل مقامی بهم رسانید و محمد پسر او
 بود و آمد با حسن بن پسر پدر و مرد عالم ادیب مدبر با کفایتی شد درین هنگام در خراسان فتنه حادث کرد بد و بر کبار و امیر
 طغای حیشه را با طغای ناپره فتنه خراسان فرستاد چون ناپره خوارزم در فتنه مذکوره بدست انوشکین کشته بود امیر داد این
 انکه امور خوارزم را اصلاح کرد محمد بن انوشکین را حکمران این مملکت کرد و خوارزم شاه لقب داد و او بشیر عدل و نیکو ملک
 و نیکو باهل و پادشاه قدر او نزد سلطان سخر که امضا حکم کرد او نموده بود رفیع کرد بد و چون محمد خوارزم شاه در گذشت پسرش
 انوشکین بجای خوارزمشاهی یافت و بساط عدل و امن بسط کرد جنگ کردن رضوان با برادرش دقاق در فتنه بن و منزه
 شد دفاق خطبه خواند در رضوان در چهار جمع با اسم السنعلی با امر الله علوی خلیفه مصر که بعد از ان از سو عاقبت انکار رسیده
 خطبه علوی را قطع و با نام خلیفه عباسی خطبه خواند کشتن طایفه باطنیه از عرش نظامی را در روی او عرش صاحب مقامی منع بود
 و دختر باقون عم سلطان بر کباری را در جهانه نکاح داشت نیز کشتن باطنیه امیر برین را که از ملازمان طفل بیک اول
 کسی بود که از جانب صلاحه او و غر بغداد شد و فاقت صرفدسی از شیوخ شافعیه **۱۰۹۷** پادشاه زمانه ای مملکت خود
 را به هزار تومان نزد برادر خود پادشاه انگلیس کرد و گذارده اند از سفر مشرق زمین و جهادی بنید دسته اول مجاهدین
 که از مملکت المان و فرانسه و مجار و ایتالیا بودند بر پاس کبیر ملقب بسکین از اهل فرانسه و پسر از میت سابق الذکر به سمت
 مشرق حرکت میکنند و رسیده بمقصد درین راه اغلب مقتول میشوند بعد از آنها بلافاصله دسته دیگر از نجبا حرکت کرده
 از راه خشک بطرف اسلامبول می آیند و عدد این دسته مجاهدین را صد هزار سوار و ششصد هزار پیاده می نویسند اما
 و نیز دو دست کشتی تجار با اختیار آنها و امپکدارند (چون این جنگ در نوارج فرنگ بجو اجهاد و جنگ مذهبی نوشته
 شده ما نیز عنوان آنرا تغییر ندادیم و قیصر با این خود ملقب مسئله هستند)

سند مسیحی ۱۰۹۷

سند مسیحی ۱۰۹۷
آسیا و ریادیه

و حش الکسی امپراطور اسلامبول از نزدیک شدن مجاهدین فرنگ بمملکت او
 معاهده مابین مجاهدین و امپراطور که بمملکت او نغدی نکنند عبور کردن مجاهدین فرنگ از خلیج قسطنطنیه و در قوت
 به آزی پسر (آسیای صغیر) و محاصره کردن شهر نیسیه و جنگ سخت مابین مجاهدین و قلیچ ارسلان بن سلیمان و فتح کردن
 فرنگها نیسیه را و منظر شدند قلیچ ارسلان ابوالفدا گوید چون قلیچ ارسلان منظر شدند فرنگها ببلاد لئون ارمنی لند
 و بانطا که آمده این بلد را محاصره کردند و نه ماه این محاصره طول کشید و باغی میان کانی صاحب انطا که در مدافعه
 فرنگها کمال شجاعت و رشادت را بظهور رسانید ولی از آنجا که فرنگها در جنگ کوشش زیاد میکردند غالب آمدند
 و باغی میانیم شبی بگریخت و پس از گریختن حالت نا آسفا و بر اهل و عیال او که در انطا که بودند و افسوس او بر مملکت
 مقهور شدن او را از کار باز داشت محمد بنکه از سوار می عاجز آمد و همراهان او را با او راه کرده بر فرسند و او افتاد
 نیم جانی داشت که شخصی ارمنی بر او آمده سرا و راجد کرد و نیز فرنگها بر خلاصه انطا که را فرنگها در سال بعد
 بگرفتند و شمشیر در اهالی گذاشته بسیار را بکشتند و اموال زیاد بگارت بردند

سند مسیحی ۱۰۹۸

سند مسیحی ۱۰۹۸
آسیا مجاهدین فرنگ بعد از هفت ماه محاصره

آسیا مجاهدین فرنگ بعد از هفت ماه محاصره و مشورت بترفع کردند و چون انطا که را نیز در همین سال مستخر نمودند

نقلب

قلب آنها در این بلاد زیاد شد که بوغا (فریوغا) حکمران موصل چون این بشنید با عساکر خود به مرج دابق آمد و اتفاقین صاحب مشق و طخکن انا بک و جناح الدوله صاحب مصر که شوهر مادریه ملک رضوان بود و امر او سر کرده های دیگر با کر بوغا در مدافع فرنگها اتفاق کردند و بانطا که رفتند و فرنگها را عرصه کردند و کار بر آنها نیک شد و از کزقاد و خویش کردند که دست از آنها بکشند و آنجا ابتدا در خود بر کردند که بوغا قبول نکرد مفارن اینحال که بوغا بنای بدرقاری و تکبیرا بالمره بزرگان که با او بقتال فرنگها آمده بودند گذاشت. این اسباب و هنر عساکر اسلام شد حسن موثقی بدست فرنگها افتاد و مسلمانان را در حوالی انطا که در فصل تابستان شکست سختی دادند و آذوقه و اسلحه ایشان را تصرف کرده قوتی از نو بگرفتند چون مسلمانان منهر میشدند فرنگها بجمع شتافته بر اینچنانز اسبها بافتند و زیاده از صد هزار نفر را بکشند و اموال زیاد بغارت بردند و پس از چهار روز اقامت در معرعه محض را کردند و اهل حمص با آنها صلح نمودند (در تواریخ اسپانی ذکر می از گرفتن مجاهدین دمشق را نموده اما در تواریخ فرنگ مخصوصا متوجه شده و نکاشته اند) قوتی گرفتن کار محمد بن ملک شاه که بر آمد پدیده و مادرش سلطان سخر بود و جمع شدن عساکر و راه و دادن محمد منصب وزارت خود را به پدیده الملك عبدالله بن نظام الملك و رواندن محمد بر و رفتن بر کپار و از روی خطبه خواندن با اسم محمد در بغداد در روز جمعه هفدهم ذیحجه نقل مصحف عثمان از طبرستان ^{جامع} طغیان باطنه در اصفهان اگر چنین دولت شاه و الی بلخ از جنگ سلطان سخر

سند هجری

سند هجری

اسیاب مجاهدین فرنگ که در بدو حرکت هفصد هزار نفر بودند و قتلک در اینسال بحوالی بیت المقدس رسیدند زیاده از بیست و پنج هزار نفر و با نصد اسب اینها باقی مانده بود خلاصه این عده پس از آنکه سی و نه روز شهر بیت المقدس را در بند محاصره داشتند در پانزدهم ژانویه این شهر را فتح کردند بعضی موزخین اسپانی فرنگها شهر بیت المقدس را در سال قبل فتح نموده اند و اگوز این شهر سلجوق بیت المقدس را با مپارتق با فطاع داده بود همینکه ارتق در گذشت سپران و بلغاری و سفان این بلاد را داشتند اخلیفه مصر در شعبان سنه چهار صد و هشتاد و نه این بلاد را بطور امان گرفت و سفان برها و بلغاری براتی رفت فرنگها در سال چهار و نود و دو بیت المقدس را زیاده از چهل روز محاصره کردند اما شهر را روز جمعه بیست و نهم بابیت و بیتم شعبان بگرفتند و یک هفته را پیشتر مشغول قتل بودند چنانکه زیاده از هفتاد هزار نفر از مسلمانان را در مسجد اقصی قتل رسانیدند و بسیاری از مقبولین از ائمه مسلمین و علما و عباد و وزقا بودند که در این بلاد مجاورت داشتند و غنایم بحسب بدست فرنگها افتاد و فرار پهای مسلمین بغداد آمدند و استغاثه کردند اما چون میان سلاطین سلجوقی خلافت در گرفت بود کسی با مطالب اعتنائی نمود با آنکه بوجوب تواریخ اروپا مجاهدین فرنگ بعد از این فتح کثرت فرواد بوی را پادشاه خود قرار دادند و سلطنت عیسویان در این طرف دو و بیست سال امتداد یافت و بیست هزار نفر که از طرف خلفای مصر عینک عیسویان آمده بودند در حوالی عسقلان شکست خوردند و آنها را نیز بند و زانار منصرف شدند آمدن بر کپار و بغداد و مجددا خطبه خواندن با اسم او در این شهر و روانه شدن بچین برادر خود محمد و جنگ نشین در حوالی همدان و گرفتن بر کپار و فرستادن محمد بغداد که دوباره با اسم او خطبه بخوانند چون بر کپار منهر شد برآمد و جمع خود را جمع کرده با امیر دا امیر لشکر خراسان متفق شد و میان او و سلطان سخر نیز جنگ واقع شد باز بر کپار و هزیمت یافتند بجهان رفت و از بجهان بدامنان آمد و قات ابو علی محمد بن علی بن جنات الطیب صاحب کتاب نهج که جامع ادوی و اعظم مفیده و مرکبه است ابو علی اصلا نصرانی بود و اسلام اختیار کرد کتاب تقویم الابدان من از مستغاث و است ابتدای ملوک خلاط با سنه ۸۰۰ همدان رسکان قطعه بر خلاط عثمان

ملوك ملك اسمعيل سلجوق صاحب مرزا آذربايجان بود واسمعيل قطب الدين لقب داشت وسقمان را بجهت نسبت باو فطی
مكفندت واصل او نزلت و صاحب كفتاب شهابت بود و خلاط را بنی مروان ملوك ديار بكر در تصرف داشتند و ظلم زياد
ميكردند چون عدل وكفتاب سقمان مشهور شد و اهل خلاط از ظلم بنی مروان بسوء آمده بودند عرضيه بن سقمان نوشته و
اودا اسند عا نمودند و در اين سال بخلاط آمد و بنی مروان بگر بختند و سقمان در خلاط حكراني ميكرد تا در سال پانصد
شش درگذشت و پسرش ظهير الدين ابراهيم بن سقمان بجای او برقرار آمد

سنه ۹۴ هجری

سنه ۱۱۰ هجری

اسيا پيش از يك پارس از جنگ محمد برادرش شكست خوردن او را در خراسان از عساکر برادر بگوش سخر ذكر نمودیم
پس از انهم بر كيارق بخوزستان رفت جمعی در او جمع شدند آنگاه بسكر مكرم آمد و در انجا جمعيت زياد شده بهمدان راندند
محمد برادرش بنفان او شافعه در ماه جمادی الاخره او را شكست داد و مؤيد الملك بن نظام الملك زيار او را بگوش و چون مؤيد
الملك ما در كيارق بگشته بود بر كيارق او را بدست خود بقتل رسانيد بعد از آن بر كيارق برآمد و محمد بن خراسان كرجت با
سلطان سخر عهد بنه بر اتفاق سوگند خوردند و با جمعيتی برای جنگ بر كيارق روی بر نهادند بر كيارق كه از شيشه بغداد
رفت چون شكست شده بود پنجاه هزار دينار از خليفه بگرفت و دست رازی با موال رعيت نمود و در اين بين مر بن شد
اما محمد و سلطان سخر بر بلاد بر كيارق اسبلا بافته راندند تا بغداد رسيدند و چون مرض بر كيارق شدت كرده بود او را
بجانب غریب بغداد بردند و در انجا بموت بافته روانه واسط شدند و خليفه المستظهر از سوسپرت بر كيارق محمد و سلطان
سخر شكست كرد و در بغداد با اسم محمد خطبه خواندند تملك ابو علي بن محمد بن عمار صاحب طرابلس شهر جليله را شكست و اسبلا
باطنه یعنی اسمعيليه در الموت و بسپار از مواضع بكر و خوف و هراس مردم از آنها غلبه مجاهدین فزنگ بر شهر موج از بار
خبره و تملك آنها را سوار ساحل عكا و فبساتيه فوت كند فراد بون كدر بين المقدس مجاهدین پادشاه شد و
در سن چهل سالگي و نصب برادرش بود و ن بجای او امر پيا (انكليس) فوت گيلوم دويم پادشاه و چون برادرش بر
در انكليس نبود با مجاهدین بين المقدس رفته هانزی پيرتيم گيلوم فاتح كه برادر بگوش بود بهانزی اول معروف شده
در انكليس سلطنت بنمايد (ابطالبا) در مدرسه ساژن كتاب طب منظوم از زبان لائز مدون شد و انچه از اين
كتاب هانده است پاده از چهار صد بيت است

سنه ۹۵ هجری

سنه ۱۱۱ هجری

اسيا آمدن محمد و بر كيارق بود و آو برای جنگ كه كار بصلح انجاميد و مفرد شد كه بر كيارق پادشاه باشد و محمد
در بلاد آذربايجان و ديار بكر و جزيره و موصل مستقلا حكراني كند و لشكر منفرق شدند اما بعد بنقض عهد نمودند
ماه جمادی الاولى در دی بمقالله پرداختند و این جنگ چهارم آنها باهم بود خلاصه لشكر محمد منفرم شد و محمد با قلیل
با صفقا و بر كيارق او را در ان شهر محاصره كرد و كار بر او نكند و محمد در خفا از اصفها كرجت و بر كيارق پزند
محمد هم در خفا از اصفها بهمدان رفت مردن كروغا بدخوی و اسبلا می شمس الدوله بكر مشكران جزيره این عمر كه
از انراك بوبر موصل تملك مجاهدین فزنگ نظر سوس و اعمال حمص را كشتن بنی نبرد در حوالی بين مؤيد بن مسلم بن فوش
امير عقیل را و فاتا امير منظور بن عمارة الحسينيه امير مدینه طيبه كه پسرش بجای او برقرار شد و امير منظور از اولاد
مهاجراتی فبسه حله در كناد شط فرات بمباشرتا بوكليل منصور زلزله در كرد كوه **افريزيا** و فاتا المستعيل با الله
ابوالفاسم احمد بن المستعير العلوی خليفه مصر در مقدم صفر تولد المستعيل در بيستم شعبان سنه چهار صد و شصت هفت

بودند خلافتش هفت سال و دو ماه و نهم با خلافت پیش ابو علی منصوب لقب به امر با حکام الله که در وقت پیمان
بگماه داشت و افضل بن بدر جمالی از جانب او بنیاد پیرامو مملکت پرداخت

سند ۱۱۰۲ هجری

سند ۹۶ هجری

اسیا جنک پنجم بر کباری و محمد پسران ملک شاه و انهرام محمد و ابن جنک در بیرون شهر خوی بود و بر کباری پس از جنک
بگوئی که میان شهر بن و مراغه و بر کبگاه استفت و پس از چندی امامت را به پانزده خان آمد و محمد با رجس از اعمال خلاط از
انجا خلاط را در رفتن دفاق بن نشز الیارسلان صاحب مشق بر حبه استیلائی او بر این قاصد که پس از نظم امور عود
بد مشق کرد و انواقه بعضی مورخین اسپاس اما با عنقا مورخین او با چنانکه پیش ذکر شد مشق را مجاهدین
فرنگ بگرفتند مگر بگوئیم انبشهر را دفاق از مجاهدین دوباره پس بگرفت

سند ۱۱۰۳ هجری

سند ۹۷ هجری

اسیا استیلائی ملک بن هرام بن ازغوب اسکندر پسر برادر سفیان و بلغازی بر شهر عانه و بر شهر حدشه و انترع این دو بلد
از بنو عیس بن عدی غارت کردن مجاهدین فرنگ قلعه جعبر و قهرا که در مملکت سالم بن مالک بن بدران بن المقلد عقیل بود
صانع بر کباری و محمد که بر کباری و انوش در ری بود در بنو لایث و جبل و طبرستان و فارس و دیار بکر و جزیره و حرمین
خطبه باسم او میخواندند و محمد در آذربایجان بود و در این مملکت و بلاد سنج خطبه باسم او خوانده میشد خطبه خواندن و بخدا
باسم بر کباری و غمات بود و ن پادشاه بنی المقتدر جبل و عکارا و انواضرا و نوارنج فرنگ بسال بعد از بنیست میدهند
وفات دفاق بن نش صاحب مشق که بعد از او طغتنکین پیش از او که طفل بود بجای او بر قرار کرد استیلائی صدق بن بن
صاحب حله بر واسط و وفات امین الدوله ابو سعد حسن بن موصل با از بلغا و فصحا که شصت و پنج سال در خدمت خلفای عباس
بود امین الدوله بن عبسو داشت در سنه چهار صد و هشتاد و چهار سالان شد و پوسنه در شرف بود تا از وزارت
توبه کرد سپهرت ینکو و کثرت صدقات او معرفت امر و پا یوسف بن ناشفین با سپانبول آمده پس خود علی بن
یوسف با سلطنت بعضی از بلاد اسپانبول بر قرار مینماید (دائما رک) از یک ستم پادشاه که جزو مجاهدین بنیست
الفدس محمد در جزیره فوس در گذشت انواضرا برتر مورخین فرنگ بسال بعد از بنیست میدهند

سند ۱۱۰۴ هجری

سند ۹۸ هجری

اسیا وفات بر کباری بن ملک شاه در ربیع الاخر در بر جرد که نفس او را با صفحا حل نموده دفن کردند عمر بر کباری بنیست
پنج سال و مدت سلطنتش دوازده سال و چهار ماه و اولی اغلب نزد خود بود واهی عظیمه منبلا بود بغداد او بموجب صلح او
پا از که بر کباری او را انابک ملک شاه پس خود کرده بود با عسا که ملک شاه را بیغداد بر حه در آنجا باسم او خطبه خواندند
آمدن محمد برادر بر کباری و بغداد و وقوع صلح مابین او و با از انابک ملک شاه و اگر ام محمد نسبت به ملک شاه و با از و استغفر
امر سلطنت محمد در عشر آخر جهادی لاولی و کشتن او با از را در سپرد هم جهادی لآخره و وفات سفیان بن ابوق بر اسکندر
در ماه صفر و سفیان حصن کبفا و ماردین را مالک بود و پس از او برادرش بلغازی ماردین را مالک نمود و حصن کبفا
بد پیش ابراهیم بن سفیان رسید و او انبخل را مالک بود تا در گذشت و ملک او برادرش داود بن سفیان منتقل شد این
داود فرار سلان بن داود این ملک را مالک آمد کشتن باطنه و فث سحر در حوالی دی حجاج هند و ماوراء النهر و خوانا
و غیرها را که پس از نقل اموال و دواب آنها را بغارت بردند و وفات محمد بن علی بن حسن معروف بن ابی الصفر فقیه شافعی
که قوه شعرا و غلبه داشت

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا ملك سينا الدولة صدق بن مزید صاحب حله بصره را که بعدها در هین سال انکرت نام مستخر نمود ظهور دولت بنی طغنیکن در شام گرفتن مجاهد بن فرنگ فامیه (شهر است در شام) جنگ مجاهد بن مذکور با اهل طرابلس که پنجم سال طول کشید و ثبات ابو علی بن قمار صاحب طرابلس و ابلائی اهل طرابلس بغلا و سخنی امر و پادشاه (دینارک) سلطنت این ملک به بنکلا نامی رسید

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا کشته شدن قمر الملك ابو المنزه علی بن نظام الملك در روز عاتورا در نیشابور بدست باطنیه و قمر الملك پس بزرگ نظام الملك بود و زار در کپاروی و سخر را نموده و سلطان سخر قائل او را بکشت دادن سلطان محمد وصل و جاهای که بدست حکمران بود با فطاع جاوای که او با بنو لایب آمد با حکمران جنگ کرد و حکمران در بن وقت بمصر فاجع مبتلا بود و بدست عساکر جاوای اسیر شد و مع ذلك اهل موصل شهر را تسلیم نمیکردند و حکمران در بنحال بمرد اهل موصل قدم فلیج ارسلان بن سلیمان را مستند بن شد و او آمد این بلد را تصرف شد و ملک شاه نیز خود را حاکم موصل فراداد و جنگ جاوای بر باخت و در این جنگ مفسد و نابود شد ملک شاه نیز از دست سلطان محمد رفت و موصل جاوای داشت غلبه عساکر سلطان محمد بر شاه دز که فلعز بود در حوالی اصفهان او بنصرف باطنیه و بزرگ باطنیه احمد بن عبد الملك بن عطاش بود که با جمع کثیری کشته شد و شاه ذر را عساکر سلطان محمد بگرداند و قاتل هر شتر خاب بن بدین مهمل معر و فاین را بکشت کردی صاحب احوال کثیره و اسبهای زیاد که بحسب در می آمد برادرش منصور بن بد بجای او بر قتل آمد اما در خوار او صد و سه سال بماندانفراض دولت کرد و آل اخشید در دینور و شهر زود اسیر (المان) بواسطه شماره دینار در پادشاه یغین بمرک خود کرده و در ظرف هین سال میبرد افریقا و فانت بوسفان را بط این ناستفین مصلی بامیر السلین در مارک در سن صد ساله بر فرار شدن پسرش علی بن بوسفان ناستفین بجای او که علی نیز مصلی بامیر السلین شد

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا کشته شدن سفا الدولة صدق بن منصور بن بدین بن مزید در جنگ با عساکر سلطان محمد عمر صدق بن مجاهد در سال و امارت بنیست و یکسال و بعضی این اثر او است که حله را در عارف بنا کرد اما ابو الفدا از ان فقر استعجاب کرده که بود حله قبل از صدق بوده است ممکن است صدق بواسطه این عده حله را صورت فضا داده باشد هر حال صدق بطبع صاحب جاه و نشان عظیم و سبب جنگ او با سلطان محمد اینکه سلطان محمد بر او دلف شتر خاب بن کفیر صاحب غنیمت کرد ابو دلف پناه بصدق بر سلطان محمد او را از صدق خواست صدق از تسلیم کردن او امتناع نمود لهذا جنگ در گرفت و صدق کشته شد و پسرش ابو دلف مذکور اسیر شدند افریقا و فانت بتم بن المعز بن بادیس حکمران افریقا (فرزان) در هفتاد و نه سالگی که چهل و شش سال و ده ماه و بیست روز امارت کرده بود و تم مرد با ذکاوت شاه خلیجی بود و چون بر صدق پسر و شصت دختر داشت بر فرار شدن پسرش محمد بن بتم بجای او و بجای در این وقت چهار سال و شش ماه داشت

سنة هجرية

سنة مسيحية

اسيا فرستادن سلطان محمد لشکری بکردگی مود و بن الطنکین بموصل برای انزاع نمودن این شهر را از جاوای فرار کردن جاوای بر حبه مسلم شدن موصل مود و در آمدن جاوای در حوالی اصفهان خدمت سلطان و طلب عفو کردن

شدن

شدند داد سلطان محمد شکی بغداد را بجاهد الدین هبر و زوار کردن او را که سرای سلطنت در بغداد بنا نماید و حسن سلوک هبر و زور بغداد و چون سلطان محمد بغداد رفت هبر و زوار شکر تمام عراق نمود کشته شدن جماعتی از باطنه در شیرز و قات خطیب ابوزکر ایچینی علی البزین هرازانه لغت صاحب نصاب کتبه

۱۱۰۹ شمسی

شهری

اسیافخ طرابلس فریدست عیسویان مجاهد بعد از طول محاصره و این طرابلس را بنوقت در تصرف نواب خلیفه

علوی مصری بود

۱۱۱۰ شمسی

شهری

اسیافخ مجاهد بن صیدار بطور امان و رفتن صاحب نطا کتبه با جماعتی از مجاهدین به اثار بیک که در نزدیک حلب است و محاصره کردن بن محل را و امتداد قتال و غلبه مجاهدین که از اینجا به از دنا رفتند انجیل را نیز غلبه گرفتند مصالحه کردن ملک رضوان با مجاهدین فرنگ بدادن اموال کثرت و رعایت اهل شام از مجاهدین مذکوره و مصالحه حکمرانان این مملکت با آنها که از جمله صاحب شهر صوری و صاحب شیرز و صاحب جاه بودند که هر یک مبلغ مال المصالحه مجاهدین دادند و قات کبا التهامی الطبری که اسم او ابو الحسن علی بن محمد بن علی و از علماء و فضلاء و مدد رس مدینه بغداد بود را که در فارس و شکر خرد کرد جلیل القدر را میگویند رفتن پادشاه مجاهدین فرنگ بملکت مصر و رسیدن به فرما و آتش زدن و سوزاندن مسجد جامع این بلد را و قصد کردن او را جهت بشام را که درین راه در گذشت و در خین اسیا اسم این پادشاه را بر دو بل و در تواریخ فرنگ چنانکه ذکر نمودیم بود و در ضبط اسب بر خا بنوا فخر را بمال پانصد و پانزده نسیب داده اند

۱۱۱۱ شمسی

شهری

اسیافخ رساندن سلطان محمد لشکر بکر که مود و صاحب موصل بجنگ مجاهدین که پیشتر برای سناکر سلطان محمد نشد و قات ابو حامد محمد بن محمد بن محمد الغزالی ملقب بحجیر الا سلام زین الدین طوسی صاحب کتبه مشهوره

۱۱۱۲ شمسی

شهری

اسیافخ قات بیل از موصل بلاد ارمن که پس از فوشا و حکمران انطا کتبه که از مجاهدین فرنگ بود قصد این بلاد کرد در این وقت به سبب معروف بود غوطه در راه در گذشت سپهر حال ارمن با ملک نمود و قات سکان اسقان صاحب خلاط و قتل شدن ظهور الدین ابراهیم بجای او که حکمران خلاط را داشت تا دو سال پانصد و بیست و یک و قات نمود و برادرش احمد بن سکان بجای او حکمران خلاط پات و پس از ده ماه او نیز در گذشت و ماد را احمد و ابراهیم این پنج خوانون دختر ارکان حکمران خلاط پراخت و سکان بن ابراهیم بن سکان با او بود و او چون قصد اعدام پسزاده خود را کرد که مستفلا حکمران کندارکان دولت او را خفه کردند و پسزاده او شاهرو من سکان بن ابراهیم را بجای او برقرار کردند و این در سال پانصد و بیست و هشت بود

۱۱۱۳ شمسی

شهری

اسیافخ جنگ مسلحین با مجاهدین فرنگ در طبریه و فرار مجاهدین و کشته شدن مود و صاحب موصل بعد از این جنگ در جامع دمشق بدست یک نفر از باطنه و قات ملک رضوان بن نیشن بن الباسلان حکمران حلب که پیش از این بادسلان اخوس بجای او و الباسلان بواسطه لکنی که داشت باخرس معروف شد و مادرش دختر باغی سنا صاحب نطا کتبه بود و در عهد الباسلان او را خادم مباشر نامور را داشت تا آنکه معیل بن احمد الحسین البهقی در بهق و قات محمد بن احمد بن محمد

برقرار شد

ابود

ابو یحییٰ شاعر و محمد از بنی امیه و صاحب اشعار را بقا است. فاطمه محمد بن احمد بن الحسن بن عمر شامی مکتی بابو بکر فقیه شافعی مصنف کتاب سنن طبری فاطمه محمد بن طاهر مقدسی از حفاظ امر با (روس) فوت است و با تو بولک دوم در شهر کوفه و سلطنت پسر شدش از ولایت در سلطنت است و با تو بولک طایفه یهود بواسطه تجارت راهی در این ملک پیدا کردند

شهر هجری

سنة ۱۱۴ هجری

اسیاء در آن سلطان ولایت موصل با با سفیر برستی و امر کردن با امر و حکام اطراف که به راهی برستی جنگ مجاهدین فرنگ و ند جنگ برستی و بلغازی بن ارتق صاحب ماردین و فرار برستی که بعد بلغازی از سلطان خائف شده نزد طغنیکن مالک دمشق رفت و این دو بجای آمدن مذکور نامه نوشته معاونت از آنها خواستند پس از آن بلغازی از دمشق بیاید خود مراجعت کرد و چون بجستی همراه خود نداشت در حوالی حمص فرخان بن فرج صاحب حمص او را بگرفت و مدتی در بند او بماند تا عهد دوستی که بند و رها شد و فاطمه علاء الدوله ابو سعد مسعود بن ابواهم بن مسعود بن محمود بن یحییٰ بن حکم بن غزنی که پس از او پسر ارسلان شاه بن مسعود بجای او بر فرار شد و برادران خود را بگرفت و بهرام شاه از برادران او بگرفت. سلطان سخر حکم آن خراسان پناه بر دست سخر از او شفاعت نمود از سلان شاه قبول نکرد لهذا سلطان سخر با عشاگر و قباهای خود و بغزین نهاد و از سلان شاه و امنه فرم کرد و بغزین اسیر بافت و اموال زیاد بدست آورد و سلطنت را بر بهرام شاه فقر نمود و باز کشته از سلان شاه که بگرفتند فرار کرده بود با جمعی جنگ بهرام شاه آمد بهرام شاه باز با معاونت سخر برادر غالب آمد او را بگرفتند و بکشند و این در سال پانصد و دوازده بود کشته شدن تاج الدوله البرسلان افراس صاحب حلب است غلامان خود و بر فرار شدن برادرش سلطان شاه بن رضوان بجای او و امور باز بدست او لو خاند

بود زلزله در عراق عرب و شام شهر هجری

سنة ۱۱۵ هجری

اسیاء فرستادن سلطان محمد لشکر جزای بجنگ طغنیکن صاحب دمشق و بلغازی صاحب ماردین و کوفه را این لشکرها را که از طغنیکن بو بغلبه تسلیم کردند آن را با مبر فرخان بن فرج صاحب حمص و اقامت عساکر تر بوره در حماه و اجناب بلغازی و طغنیکن و مجاهدین فرنگ که انطاکیه و طرابلس و غیره آنها را بود در فامیه اما چون زمستان در رسید مجاهدین منفرد شدند و طغنیکن و بلغازی بیاید خود رفتند بعد از آن فستون اسلام بگرفتند که در تصرف مجاهدین بود رفتند و در این بلدا سبلا یافتند بعد بمره که آن نیز مجاهدین را بود شناخته و از آنها غریب حلب نمودند صالحی انطاکیه در راه آنها را منفرم نمود آمدن سلطان محمد بغداد و آمدن طغنیکن صاحب دمشق بخدمت او و استرضای نمودن و رضایت سلطان از او و برگردانیدن او را بدمشق که فتن سلطان محمد موصل و مضافات را از آن سفیر برستی دادن با قطع امر چون یک و باقی ماندن برستی در زحبه که اقطاع او بود و فاطمه ابو شجاع دلیلی از حفاظ

شهر هجری

سنة ۱۱۶ هجری

اسیاء و فاطمه جاولی سفاوه در فارس که بعد از عزل از موصل سلطان محمد او را والی فارس کرد. بود و فاطمه ابو محمد حسن مسعود بن محمد معروف بغزالی بغوی صاحب نصاب حلب (بغوی بنسوا است سلبه خراسان که آنرا بایغ و بغشور اینز میگویند) بعضی وفات ابو محمد را در سال پانصد و شانزده نوشته اند شوکت محمود شاکاری بعد از فوت جاولی و فاطمه ابو بکر سمغانی از حفاظ افریقا و فاطمه یحییٰ بن تیم بن المغزین یاد پس حکم آن افریقا بر روز عبد افری و بر فرار شدن پسرش بجای او

شهر هجری

سنة ۱۱۷ هجری

سپاه و فات سلطان محمد بن ملک شاه در بیست و چهارم ذیحجه که سی و شش سال و چهار ماه و شش روز و شش وعده بود که به شوالوس
پیش محمد بن خورشید سلطنت در بیست و هشتم ذیحجه کشته شدند و اولاد خود که بر حلیک اسپنلا یافته بود و بعد از او پسر از اخلاک
حلیک بن علی از این نژاد صاحب ماردین شد و او تیسر شمسام الدین فرزندش را در نولایت بحکومت فرستاد که در غزن شهر خا
و هلاک خلفی که در خواب شدن خانه ها از عجایب که حکایت کرده اند سپید گهواره و اگر طفلی در او بود میبرد که هواره بدست
نیونی منعلق شده و بعد از آنکه آب که شد طفل زنده و سلامت بود جمله کردن مجاهدین فزایک بر محله بیرون شهر حاه
که زباده از صد هزار نفر را بکشند و محل خود باز کشند و فات بیچین نهاد اصفهانی موزخ زلزله در عراق عرب و عراق
کند

سده سی

سده هجری

اسیا عزال کردن سلطان محمود سلجوقی مجاهد الدین هر دو را از شکنجی بغداد و بر فرار کردن افسند بر سنی را بجای آوردن
هر روز بگریه که اذطلاع او بود و مدبر امور دولت سلطان محمود وزیر التیب ابو منصور بود و ها کردن سلطان محمود در بین
صد هزار که از زمان قتل پدرش در حبس سلطان محمد بود و چون رها شد بجز رفت و اعراب اگر اد دور او جمع شدند و فات
المنظهر بالله احمد بن الفتح با مر الله که عمرش چهل و یکسال و شش ماه و چند روز و مدت خلافتش بیست و چهار سال و
سه ماه و پاره روز بود خلافت پدرش المشر شد بالله ابو منصور فضلنا احمد بیست و نهین خلفه عباسی که فاضل ابو الحسن
واسعای از مردم برای او بیعت گرفت و فات ابوزکریا بیچین عبد الوهاب بن منده اصفهانی محدث منهو که در حدیث
صاحب تصانیف حسنه میباشد و فات ابو فضل احمد بن محمد بن حازن که ادیب صاحب اشعار نیکو بود و در ایام (دوم)
فوت پانصکال دوم باب

سده سی

سده هجری

اسیا جنک سلطان سنجری با پسر برادرش سلطان محمود در خالکی در نزد یکی سواره و انفرام محمود و فرود آمدن سلطان
سنجری در حرام او و وقوع صلح بینهما که اسم سلطان سنجری در خطبه مقدم بر اسم سلطان محمود باشد اسپنلا سنجری
که ابولایت با پسر بر تصرفات خود افزود آمدن سلطان محمود در تی سلطان سنجری و اکر ام نمودن سنجری نسبت با و جنک با این
الغازی بن ارتق و مجاهدین فزایک در خالک حلیک انفرام مجاهدین و کشته شدن سرجال صاحب انطا که و بعد از این جنک
الغازی آثار بزرگ زدنار از جنک مجاهدین منزع نمود دادن سلطان سنجری مجید اشحنه عراق را بهر وزیر پیدا شدن قبر
حضرت ابراهیم خلیل و قبور دو پسر اشحنه و بقوت علم در تری یکی بیست الفدس و جمعی اجناس آنها را که نپوسیده بود
دیدند و در مغاره که این اجناس پیدا شدند پلهای طلا و نقره بود

سده سی

سده هجری

اسیا جنک مابین سعوی بن سلطان محمد که موصل و آذربایجان او را بود با سلطان محمود برادرش و هر یک مستوفینها
شدند او در جبال و فرستادن نزد محمود و امان خواستن و امان یافتن و رفتن نزد محمود و اکر ام زیاد محمود نسبت با و
و چون دبیرین صد هزار مایه فتنه شده محمود بجانب او دادند هینکه عساکر محمود بجزه نزدیک بیست پناه با بلغازی برد و
اخر امر بر این فرار گرفت که دبیرین بلادش منصور را بطور کرد و می در ملازمت محمود بگذار و خروج کرد چها و گرفتن بغلیس
بغلیه کشتن پستار از مسلمانان را و نهیب کردن اموال آنها را و فات ابو سعد عبد الرحیم بن عبد الکریم بن هوزان
که عزای او داد و بلاد بعد گرفتند **افریقا** ابتدای امر محمد بن عبد الله بن نور بن علوی حسینی از قبیله مصامدا از
جبل التوس از بلاد مغرب که پس از تحصیل علم در مشرق بمغرب گشت و بنای امر عرب و هوزان منکر با گذاشت و در نزدیکی

بجای عبدالؤمن بن علی الکومی باو پوست و این نوبت حلقه بکشد و کار او بالا گرفت و چنین وانمود که او مصلحت اکبر
و در سنه پانصد و بیست و چهار با علی بن یوسف بن تاشفین بقتال پرداخت و عساکر او منظم شد و او چون چهار شده
بود و بموجب صلح امیر المؤمنین که او را امیر المؤمنین لقب داده بود برانواع او رئیس شد و عبدالؤمن در مغرب متوجه
نمود دولت مرا بطن را منقرض کرد و چون مراکش مفتوح او شد در این شهر اقامت نمود و قسوس سلطنتی ازین بناخت و مراکش
دارالملك او شد پس آنرا از دولت مرا بطن در سنه پانصد و چهل و دو است و چهار نفر از مرا بطن حکمرانی کرده بودند
تاشفین و پسرش علی بن یوسف و تاشفین بن علی و اسحق بن علی مدت ملك مرا بطن هشتاد سال بوده است

شهر هجری

۱۱۲۱ مسیحی

اسیادادن سلطان محمود موصل و اعمال از اهل جزیره و سنجار با فطاع امیر آسنفر بر شمی داذن سلطان محمود بمبارت
و با فطاع امیر ابلغازی منززل شدن رکن پمانی از بیت الله الحرام شرفه الله تعالی اذرنه که بعضی از آن خراب شد
و قات ابو محمد الفاسم مصنف مقامات حریری که نفر سیاد در چهار صد و چهل و شش منولد شده بود و از اهل بحر و لغت
و صاحب مصنفات جلیله بود و مقامات را با مرانو شپروان بن خالد بن محمد و زهر سلطان محمود سلجوقی انشا کرد
حریری بصره المولد منسوب بر بعضی افرس میباشد گذشته شدن مؤیدالدین حسین بن علی بن محمد الطغرانی منشی دلی
از اولاد ابوالاسود دلی از اهل اصفهان که عالم و فاضل و شاعر و منشی بود و در خدمت ملک شاه بن ابی اسلان بد
دیوان طغرانی است داشت سلطان مسعود او را منصب وزارت داد و چون جنگ در میان سلطان مسعود و برادرش
محمود در گرفت مسعود منظم و طغرانی اسپر مقبول شد این بعضیده فاضل شهاب الدین اسما شیح عرالدین
علی بن ابرو طغرانی را سلطان محمود در سنه پانصد و چهارده بنیمت فضا عقیده بکشت طغرانی زیاده از
شصت سال داشت و مصنفات در علم کیمیا دارد و فصد و لامبه الهم معروف و از او است بقیه در بغداد از آنکه
در حجاز اونیفا و قات امیر علی بن یحیی بن تیمم حکمران افریقیه که پنج سال و چهار ماه امارت کرده بود برقرار شد
پسرش حسن بن علی جای او و حسن چون دوازده ساله بود صدق خواجهر بنیدیر ملکه مشغول شد و قات علی حقیق
علی محمد معروف باین فطاع غوی عرفی از اهل لغت و علم ادب در مصر و علی بن جعفر را مصنفات جلیله است گذشته شد
امیر الجیوش افضل بن بدر جمالی بدشاهنامه مصر که اموال بجهت و نقایس بنیما از ممالک او بخلیفه آبر با حکام
علوی رسید

شهر هجری

۱۱۲۲ مسیحی

اسیاد کثر سلطان محمود چشمه یک را و چشمه یک کسی بود که با سلطان مسعود در جنگ و قتال سلطان محمود
مراهی داشت قات ابلغازی بن ارتقو بمبارت قین که بعد از او پسرش عزرائیل قلعه وارد بن را مالک شد و پسر دیگرش
سلیمان بمبارت قین را ملک نمود و پسر برادرش سلیمان بن عبد الجبار حکومت حلب داشت و این حکمرانی بمانند پسر عم او
بهرام بن ارتقو بنو لایق را از او بگرفت اضافه کردن سلطان محمود شهر واسط را بر و لایق با آسنفر بر شمی و عامل فرار
دادن بر شمی عداد الدین زنگی آسنفر را بر واسط و قات عبدالقادر بن محمد بن عبدالقادر بن محمد از ثقات و حافظ حدیث

شهر هجری

۱۱۲۳ مسیحی

اسیاد جنگ سخت خلیفه السنو شد با دین صدفه که خلیفه خود در این جنگ حاضر بود و پسر منظم شده
پسران بلعرب بنفقو متفق گردیده بصره را غارت نمود و بشام رفت و مجاهد بن فرنگ با بکر بن جلیب تحریک شد بشام

کردن سلیمان بن عبد الجبار بن ارتوف طعنه اثار بجا آمدن فرنگ رفتن بملك بن مرام بن ارتوف بخران که آنرا ملك بن
و چون از عمر پیر عم خود سلیمان با خبر شد بجلب پانده اینولا پت را نیز بگرفت که رفتن بجا آمدن فرنگ غرت و برت را از
بلك و امیر داد بلك ان را و فات نام بن هاشم علوی الحسینی امیر مکه و بر قرار شدن پسرش ابو فطیحه بجای او رفتن امیر
عمو بن قراجا صاحب جاه بناخت علیه پیر و ن شهر فامیه و خودن پیری بدست که بعدها ان زخم او را بگشت و اهل جاه از
ظلم او آسوده شدند و جاه را طغنیکن صاحب دمشق ملك نمود و فات احمد بن محمد بن علی معروف با بن جباط شاعر
صاحب اشعار فایده (بنی المقدین) جنگ سخت کشنها و نیز با اعراب در بند دانا

۱۱۲۶ هجری

۱۱ هجری

آسیا گشته شدن بهرام بن ارتوف صاحب حلب و محاصره قلعه منبج و ملك بن تراش بن ایلغازی بن ارتوف صاحب مار در حلب
ملك بجا آمدن فرنگ شهر صور که از خلفای علوی بن بود بعد از طول محاصره اتفاق بجا آمدن مذکور باد بپسین بن صدقه
و محاصره نمودن حلب و ساختن خانه هادی پیر و ن شهر و اسند نما اهل حلب قدم آفتنفر بر سو صاحب موصل را که او را
و اینولا پت تسلیم او شد و بجا آمدن بر قتل و قات حسن بن صباح رئیس اسمعیلیه صاحب الموت که رفتن کشنها و نیز شهر را
از مسلمانان دمشق (پیر همان نطقه است که از پیر دران واقع شده) و فات ابو الفضل احمد البغدانی صاحب مجمع الامت

۱۱۲۵ هجری

۱۰ هجری

آسیا رفتن بر سنی بکفر طاب و انتزاع کردن آن را از بجا آمدن فرنگ و رفتن بغزاز و اجتمع بجا آمدن مذکور شکست
دادن بر سنی بلو گشته شدن خلق کثیری از مسلمانان و فات سالم بن مالک بن بدران بن مقلد بن مسیب صاحب قلعه جسر و
بر قرار شدن پسرش مالک بن سالم بجای او

۱۱۲۶ هجری

۹ هجری

آسیا گشتن چند نفر از باطنه در جامع موصل بمسیم الدوله آفتنفر بر سنی حکمران موصل را قسم الدوله آفتنفر
ملوکی بود که شجاع و مندین و بنکوس پیرش پسر عمالدین مسعود در بنوقت در حلب بود چون خبر گشته شدن پدرش را
شنید موصل آمد بجای او بر قرار شد جنگ طغنیکن صاحب شام و بجا آمدن فرنگ که عاقبت بجا آمدن منهرم شدند
ملك بجا آمدن و فایده ابو الفتح احمد بن محمد بن محمد القرالی واعظ برادر ابو حامد قرالی که معروف بکرامات است
و کتاب اجا العلوم برادرش را در یک جلد ملخص نموده آنرا باب الاچا نامید

۱۱۲۷ هجری

۸ هجری

آسیا دادن سلطان محمود شکیک عراقی را بعد از الدین زنگی آفتنفر بعلاوه و لایب واسط که داشت رفتن سلطان محمود
از بغداد رفتن مسعود بن آفتنفر بر سنی صاحب موصل بر حبه محاصر کردن آن را که چون بیمار بود در وقت تسلیم و حبه در
گذاشت بعد از او جاوید که از مالک بر سنی بود بر تن و فتق امور پرداخت و برادر مسعود را که صغیر بود حکمرانی برداشت
و نزد سلطان مسعود فرستاده و لایب او را اسند هانم سلطان مسعود قبول نکرده عماد الدین زنگی پسر آفتنفر را لایب
موصل داد و از بغداد با اینولا پت آمد بهام ملکه پرداخت و رحبه بجای اولی غلام بر سنی داد و بعد از ان نصیبین و بخار و تراز
و جزیره ابن عمر را نیز ملك نمود دادن سلطان محمود شکیک عراقی را بعد از رفتن عماد الدین بموصل بجا آمدن الدین بهروز و فات محمد
عبدالملك بن ابراهیم الفرخی الهمدانی صاحب التاریخ سلطنت کردن تا بیکه از دیباچان و فارسی و لرستان بطور استقلال

۱۱۲۸ هجری

۷ هجری

اسیما نملک عماد الدین زکی حلب در محرم این سال و درین راه که بجای آمد بیخ و بنزاعه را هم نملک نو آمد سلطان
سنجر پیراهن دین بن صدقه که پناه باوریده بود از خراسان بری و حاضر شدن سلطان محمود بنو امیر سلطان سنجر بمشور
او و اکرام کردن سلطان سنجر نسبت سلطان محمود و نشان دادن او با خود بر تخت سلطنت امر کردند با و کرد دینس بطور
حکمت کند و معاونت سلطان سنجر بخراشا و فاطم طغتنکین صاحب مشق در ماه صفر و طغتنکین از عمالک نفس زلی
ارسلان و مرد عاقل خیری بود و ملقب بظهور الدین پسر از کپرش نوردین طغتنکین ملقب بنای الملوک بوجوب لایب عمل که
کزدیدش داشت بجای او بر او آمد

شهری

سده ۱۲۱ صبحی

اسیما طغان کردن دینس مجددا بر سلطان محمود بن خلیفه ارسال و مرسول بنامین برای صلح که صورت نکرفت و بنحو سلطان
محمود لشکر جاری برای شهر دینس و حرکت کردن از بغداد و غارت نمودن دینس بصره و اموال سلطان را و رفتن بطرف
براجتماع اسمعیلیه در دمشق و مساعدت و ذی نجاج الملوک نوری که ظاهرین سعد مرغانی نام داشت با آنها و قوت اسمعیلیه
که نجاج الملوک خیر شده مرغانی را بکشت و امر قبیل اسمعیلیه نمود و اسلحه مشق شش هزار نفر از اینطا بفرستاد و بکشت
و اسمعیلی نام از اسمعیلیه که در قلعه با پاس اسپهلا یافت بود این قلعه را تسلیم مجاهدین فرنگ نمود آنرا چون عمالک
رنکی جاه را از تصرف سوخ پسر نجاج الملوک نوری صاحب مشق بعد از آنکه سوخ را گرفت با بعضی امرای دیگر حبس نمود
نملک مجاهدین فرنگ حصن قدوس را و فاطم ابوالفتح اسعد بن ابونصر فقیه شافعی مدد در سره نظامه که نزد
خلیفه مرگ عظیم و قبول عامه داشت و فاطم شریف حمزه بن عبد الله بن محمد العلوی الحسینی النیشابوری صاحب مشق
نسب نفس و تقوی که زیدی مدعی بود

شهری

سده ۱۲۹ صبحی

اسیما جلد عماد الدین زکی با مجاهدین فرنگ در شام که آنها متفرق کرد و بعد از آنکه این تغلبه فتح نمود و قلعه
آزاد و این ساخت که بهین حال با نایبین بدیع اسطرابی سگ در شام بغداد که با تمام نرسید نملک سلطان محمود
قلعه الموت و فاطم ابراهم بن عثمان بن محمد القرظی در قلعه بلخ که در همین جامد فون شد و ابراهم از شعری زیر کوان است
ظهور عقب پرند در بغداد زلزله دیدیم افریقا کشته شدن امر با حکام الله علوی خلیفه مصر در اثنای تفرج بیست
یکی از باطنه و چون امر او را نداشت شیر عم و الحافظ الدین الله عبد المجید بن ابوالقاسم بن المستنصر بغیر اینا بجای او
بر قرار شد و ابو علی احمد بن افضل بن بدجمالی را وزیر خود قرار داد و ابو علی حافظ را بی دخل کرد و خود بر امور علیه نمود
و هر چه در تصرف خلافت بود بسرای خود آورد آمد همین خلیفه علوی بود عمرش بیست و چهار سال و مدت خلافتش بیست و نه
سال و پنجاه و پانزده روز

شهری

سده ۱۳۰ صبحی

اسیما گرفتار شدن دینس بن صدقه ببنی طایفه کلب که در شام غوطه سکنی داشتند و بریدن او را از نجاج الملوک نوری
حکمران دمشق و حبس کردن نوری و او را نشیند عماد الدین زکی ابوالفخر را و نوشتن نجاج الملوک که دینس را با او تسلیم کند
در عوض سوخ پسر نجاج الملوک را با امر اینکه با او در بند داشتند ها نماید و چنین کردند دینس چون جنکهای سخت با عماد
الدین کرده بود در نهم موضع بقیع بر هلاک خود نمود ولی بر عکس عماد الدین نهایت احسان را با و کرد و با او اموال و اسلحه و دو اب داد
و او را بر خود مقدم داشت و دینس با عماد الدین بو تان و فیکه بطرف عراق روانه شدند چنانکه باید و خلیفه مستنصر شد پس

کرفتاری پیش را شنیدند عماد الدین فرسناد و بی با از او بخوانست و او اطاعت خلیفه بکر و فاطمه سلطان محمود بن محمد بن ملک شاه
السلطان سلجوق در همان در ماه شوال در بیست و هفت سالگی که دوازده سال و نه ماه و بیست و دو روز سلطنت کرده بود
پسر او الفاسم النسابادی وزیر سلطان محمود و پسر او دین محمود را بجای او برقرار کرد و آتشفراز احمد پسر انا بک داود شد
زندان باطنیه و ضربت بنای الملون و تکریم کوی شفا یافت و دیگر چه او داد و صدقه داشت ولی باز بکارها رسید که بگرد
وفات عماد بن مسلم الرحی الی باشی از امد شهر صاحب کرامات

سند ۱۱۳۱ صبحی

شهری

اسیا کرتن سلطان مسعود بن سلطان محمد سلطنت را از برادر زاده خود داود بن محمود حرکت کردن سلجوق بن سلطان
محمد حکمران فارس طلب سلطنت آمدن او و بغداد و اتفاق خلیفه المسترشد با او و انا بک سلجوق فرجاً بوی ملک خواستن
مسعود از عماد الدین زنگی برای جنگ با خلیفه سلجوق و جنگ فرجاً انا بک سلجوق و عماد الدین و منفر شدن عماد الدین
و رفتن بکر بن محمود کردن از این بلد و زدار (طبع بکلی) نکر بن محمد الدین بوی بود و در اتوق بجهت انا بک عماد الدین کرد
و عماد الدین بیلا دخورفت و این عمل محمد الدین سبب اتصال او عماد الدین شد و بدینجهت بعد هاسلاطین انا بوی بلاد را
ملک نمودند خلاصه پسر از جنگ آرا بر این منقوش شد که سلطنت مسعود را باشد و برادرش و لعهد او انگاه سلطان سنجاز
خراسان با طغرل پسر سلطان محمد که برادر زاده او بود طلب سلطنت برای طغرل حرکت کردند و جنگ سنجاز و مسعود و
سلجوق در گرفت و مسعود منفر شد بعد سلطان سنجاز مسعود را امان داد و احضار نموده اگر امان کرد و طغرل را سلطنت
نشانید و در جمع بلاد خطبه باسم او خواندند و سلطان سنجاز خراسان باز گشت آمدن عماد الدین زنگی با دین بن محمد
بجنگ خلیفه المسترشد و شکست خوردن او از عساکر خلیفه در حصن برامکه در کنار دجله در بیست و هفتم رجب کشته شد
خلوق کبری فاطمه نواج الملوک نوری صاحب مشوق بجهت زخمی که از باطنیه داشت در بیست و یکم رجب که چهار سال و پنجاه و چهار
امارت کرده بود پسر خود شمس الملوک اسمعیل را جانشین نموده و پسر دیگر خود شمس الدوله را حکومت بعلبک و اعمال آن را
افرنیا پیش غلبه ابو علی بن افضل بن بدر جالی وزیر الحافظ الدین الله را برادر ذکر کردیم ابو علی خطبه علوی بن را قطع نموده و
باسم خود خطبه بخواند و حق علی خیر العباد را از ازان بپنداخت لهذا شیعه علوی بن از او رنجیده او را بکشتند و با الحافظ بیعت کردند
و پیش از این الحافظ در بند ابو علی بود

سند ۱۱۳۲ صبحی

شهری

اسیا منزع نمودن شمس الملوک اسمعیل نوری صاحب مشوق طبعاً با پاس را از جنگ مجاهد بن فرنگ اتفاقاً سلطان
مسعود و برادر زاده او داود بن محمود و جنگ کردن با طغرل و غلبه نمودن بر او محاصره کردن خلیفه المسترشد و وصل با کربلا
بفتح آن نشد بغداد باز گشت گرفتن شمس الملوک اسمعیل شهر حراه را که در تصرف عماد الدین زنگی بود در دویم شوال
جنگ ترا که در حوالی طرابلس و آن نواحی با مجاهد بن فرنگ خریدن اسمعیل حصن قدوس را از صاحب آن ابن عمروت و فاطمه
علی بن علی بن عوض اهرزی الواعظ که در خراسان بسیار با او معتقد بودند و فاطمه ابو قلینة امیر مکه معتقد که بعد از او
ابو الفاسم امارت این شهر شریف یافت

سند ۱۱۳۳ صبحی

شهری

اسیا گرفتن شمس الملوک اسمعیل بن نوری صاحب مشوق حصن شقیق را که بصره بن جندل رئیس وادی تیم بود
و معارضه با مجاهد بن فرنگ که آخر کار منجر بصلح شد استیلا عماد الدین زنگی بر جمع فلاح اگر امد عهد بر که از جمله قلعه

عمر و قلعه ستوش و غیرها بود و بعد از آن بر قلاع هکاره و کواشی نیز مستول شد کشتن این دانشمند صاحب طبع بسیار از
مجاهدین فرنگ که در شام بودند صلح خلیفه المشر شد با عماد الدین زکی **اروپا** (المان) نژاد و هم در مملکت المان
سلطنت مینماید (اسپانول) وفات ابو الصلتا اندلسی

سده هجری

سده سی

آسیا از زمانه درجبال وفات طغرل بن سلطان محمد در محرم و طغرل بعد از شکست خوردن از برادرش مسعود بر جبل
اسنلا با فتنه بود و بعد از او مسعود بن جمیع بلاد مستول شد کشته شدن شمس الملوك اسمعیل بن نوری بظلمتکین بدست
جماعتی که با مادر او در قتل او مواضعه اش شد و چون ظالم بود مردم از کشته شدن او مسرور شدند و بعد از او برادرش
شهاب الدین محمود بن نوری بجای او بر قرار شد محامه کردن عماد الدین دمشق را بعد از قتل شمس الملوك و ناپل شدن نفع
آن جنگ خلیفه المشر شد با سلطان مسعود و غلبه سلطان که خلیفه را گرفت در بند خود داشت و مکرر ایند تا بد و فریخی
مراغه ترول کردند در بنو فست سلطان مسعود با نواحی سپید سلطان مسعود با عساکر خود با استقبال سلطان مسعود
رفت خلیفه شهاب در چادری بود یکی از باطنه داخل خیمه شده او را کشت و دماغ و گوشهای او را برید و این در روز
پنجمه هفتم ذی قعدة بود عمر المشر شد چهل و سه سال و سه ماه و خلافت او هفده سال و شش ماه و بیست و نه روز خلافت
الراشد بالله ابو جعفر المنصور بن المشر شد در روز و شب بیست و هشتم ذی قعدة و نوشتن سلطان مسعود این فتنه را
بغداد و حاضر شدن بیست و یک نفر از اولاد خلفا در مجلس بیعت الراشد کشته شدن دینار بن مسعود در راه نحو
بامر سلطان مسعود بدست غلامی ارمنی و در بنو فست پسرش صدق بن دینار در جمله بود و عساکر پدرش بدو را جمع آمدند
اروپا (اسپانول) تسلیم نمودن مستنصر بن هوین بن نوحه و که از بلاد اندلس است پادشاه طلمطله و وقوع صلح آنها
(بود بوغال) تشکیل پادشاهی در این مملکت **افریقا** اسنلا ی فرنگ بر جزیره جزیره از اعمال افریقیه فرار و اسیر شدن
کثیر الحافظ بن الله علوی پسر خود حسن را که وزارت داده بود او با سو سپرت رفتار مینمود مردم و عساکر منفق
شدند بر او و الحافظ شورش کنند الحافظ خیر شده پسر خود را مسموم نمود و نایج الدوله بهرام نزاری را و زبیر کرد و اینها
را در اعمال عامل نمود

سده هجری

سده سی

آسیا تسلیم کردن اولاد امیر فرخان شهر حص و قلعه آنرا بشهاب الدین محمود بن نوری صاحب دمشق باینکه ندم را در عوض
بآنها و گذار کند چنانکه کرد و معین الدین انزرا که از مالک جدا بود شهاب الدین حکمران حمص نمود رفتن عساکر عماد
الدین زکی بر سر مجاهدین فرنگ آوردن غنایم و اسیر باد که شام مملو از آن شد خلع کردن سلطان مسعود را شد را
بجبهه اینکه با او مخالفت کرده مدافدام بجهت نموده بود و میخواست او را از سلطنت خلع کند و داود بن سلطان مسعود را
سلطان نماید بر قرار شدن محمد بن مستظهر ^{ظلامت} ملقب شدن بالمفتی ^{مراجه} و مفتی عم را شد و مشر شد بو وفات
محمود بن حمد و پسر از مشایخ **اروپا** اگر چه انکشاف امر یک بعد از تسبیح سال شد اما طایفه اسکانه بنو از طرف شمال
یک قسمتی از امر یک را منکشف کرده بودند چنانکه در سنه هزار و هشتصد و بیست و چهار عیسوی این فتنه معلوم گردید

سده هجری

سده سی

آسیا جنگ عماد الدین زکی با مجاهدین فرنگ مکرر قتل حصن بمرین را از آنها با پنجاه هزار دینار و ضیف حال مجاهدین
بالتسبیبه قوت حال ملوک مسلمان این نواحی که بچین محمود سخا حاکم سمرقند از کورخان در جنگ مجتهد کشته شدن او

طایفه اسکانه بنو از
اهالی سوز و ترقیه
میناشند

امیر پادشاه مابین پادشاه روس و پادشاه ایران جنگ کرد و سرمدت یکسال **افریقا** عز کردن الحافظ علوی
خلیفه مصر و وزیر خود بهرام نصرانی را بجهت راهانی که از جانب کارگذاران او نسبت بمسلمانان شده بود و دادن وزارت
خود را برضوان ابو کحشی و ملقب کردن او را بمملک افضل و این اول وزیر مصر است که ملک لقب یافت ولی همان الحافظ و این
وزیر هم خلاف در گرفت و آخر الامر الحافظ او را بکشت و دگر قبول وزیر ننمود و تا بود خود با مورسپدی میگرد

۱۳۷ هجری

۳۲ هجری

آسیا گرفتن عماد الدین زکی حمص را آمدن امپراطور قسطنطنیه با فتنه خود بشامات و زد و خورد عساکر عماد الدین
زکی با آنها که بممال امپراطور از غلبه در این حدوده ابرس شد و زکشت و بسیار از فتنون او بدست عساکر زکی کشته
شدند و غنایم بسیار آنها را شد و عماد الدین در طرابلس و شامات فوجات خود کشته شدن را شد مخلوع در
اصفهان بدست چند نفر خراسانی که در خدمت او بودند مدفون شدن او در ظاهر اصفهان شهرستان گرفتن در آن
بن بلغازی صاحب اردین قلعه نفاخ را از دیار بکر و این قلعه بدست یک از بنی مروان ملوک ماردین بود و این آخر
شخصی بود که از بنی مروان مانده زلزله در عراق عرب **امری** یا **رزم** قانون ژوستینیان فیسر که مفعول شده بود
دوباره بدست آمد و این نیز نسخه های متعدده از روی آن برداشته

۱۳۸ هجری

۳۳ هجری

آسیا رزم سلطان سخر با عساکر خود بخوارزم و جنگ کردن با خوارزمشاه اشرف بن محمد بن انوشترکین و فتنه
اتسرو اسپلای سخر بر خوارزم (هزار اسب) که حکمرانی برای این مملکت برقرار کرده بمالک خود بازگشت و چون سلطان
سخر از خوارزم دور شد باز از آن درآمد و بر این مملکت مشغول شد کشته سه نفر از خواص شهاب الدین محمود بن نوری
او را در رختخواب که دو نفر از آنها بدست آمده مصلوب شدند و یکی فرار کرد و بعد از شهاب الدین برادرش جمال الدین
محمد بن نوری که صاحب جلیک بود بدست آمده این مملکت را مالک شد گرفتن عماد الدین زکی بجلیک را و بدارزدن اهل
قلعه بجلیک را بعد از آنکه امان بآنها داده بود و این نظر ها خلیفه ناشایسته آمد و بجلیک را جمال الدین وقتیکه مالک دمشق شد
بمعین الدین انزلی داده و معین الدین شوهر مادر جمال الدین بود زلزله های متوالی در شام که بسیار از بلاد خاصه حلب
خراب کرد و از چهارم صفر تا نوزدهم امتداد داشت پوشیدن بعضی از تجار کعبه معظمه را بآفتاب فخره

۱۳۹ هجری

۳۴ هجری

آسیا محاصره کردن عماد الدین زکی دمشق را و درین محاصره جمال الدین محمد بن نوری صاحب دمشق در گذشت و گو
زکی در گرفتن دمشق زیاد شد ولی بمقصود خود فایز نیامد و بعد از جمال الدین معین الدین انزلی پسر شجرالدین انزلی بن محمد بن یوسف
بجای او بر فراز کرد و خود بهام مملکت پرداخت منبر نمودن زکی شهر زود از فوج بنی الباسرسلان شاه ترکمان که قبیله
در ملازمت زکی ماند و در عداد عساکر او درآمد کشتن باطنیه جوهر را که از امرای عسکر تپه سلطان سخر و بسیار مفرط و باد
جمله اقطاع او یکی بیوفات هبه الله بن حسین بن یوسف معروف بنیدبع اسطرابی که عمل اسطراب و الان فلکبته
بدلولی داشت و هبه الله را اشعار چندانست که اکثر در هزل میباشد هلاک شدن دولت و سی هزار نفر از رکنه ز
زلزله

۱۴۰ هجری

۳۵ هجری

آسیا سلطان سخر برده و عصا حضرت رسول صلی الله علیه و آله را از سرشند گرفتن بود و اینسال رسول سلطان

سفر این دو مختلف معظم را نزد المفتی معاودت داد **علاء الدین** صاحب **حصار** کاش را بعد از یکسال محاصره کشته شدن محمد بن عبد الله بن خانان در فتنه مرآتش و محمد بن عبد الله از ادبای فاضل بود و چندین کتاب تالیف کرده که از جمله فلاطی

العقبان است

سده هجری

سده مسیحی

آسیا بعد از جنگ سلطان سنجری با افتر خوارزمشاه و کشتن پسر او اتر بدولت خان نوشتند آنها را بطبع ملک ماوراء النهر انداخت در اینسال لشکر جزای از خنا بفسد کردن ماوراء النهر حرکت کرد و سنجری نیز با عساکر زیاد بمقائله آنها شناخته لشکر خنا غالب و عساکر سلطان سنجری منهدم شد و زوجه سلطان سنجری اسیر گردید و چون لشکر سلطان سنجری بکلی متفرق گشت افتر خوارزمشاه نیز بخراسان آمد و بهب اموال سنجری و بلاد او پرداخت و دولت خنا و ترک کورخان در ماوراء النهر استقر یافت

سده هجری

سده مسیحی

آسیا فرستادن عماد الدین زکی لشکری بفتح قلاع هکارتیه و فتح کردن آن لشکر قلعه اسب را که اعظم و امنع حصو اگراد هکارتیه بود و چون این قلعه مفتوح شد عماد الدین حکم کرد خراب کردن قلعه معروف بعمادیه را بساختن و عمادیه قلعه بزرگ بود اما خراب چون عماد الدین او را مرمت آباد کرد منسوب باو شد و آنرا عمادیه گفتند و قات محمد بن افشار صاحب مملکت و سرحد که بعد از او مسعود بن قلیج ارسلان سلجوقی صاحب قونیه بلاد او را **علاء الدین** نمود آنقر ارض دولت کاکوبه در فارس و استغلال انا بکان از فرج آل بویه در این مملکت **افریقا** رفتن مجاهد بن فرنگ از دریا از صقلیه بطرابلس غریب و محاربه کردن آنرا و مراجعت نمودن

سده هجری

سده مسیحی

آسیا صلح مابین سلطان مسعود و عماد الدین زکی فرستادن زکی عساکر خود را بدیار بکر و فتح کردن آنها طبریه و سمرقند و خیران و حصن الروم و حصن قطلیس و حصن باناسا و حصن دنی القریین را و گرفتن از ماوراء النهر و موزر و نل موزر از حصو شخان را که بنصرت مجاهد بن فرنگ بود رفتن سلطان سنجری با عساکر خود بجوارزم و محاصره کردن افتر را و قبول نمودن اطاعت سلطان سنجری بمصالحه و بیابان و عو سنجری و **علاء الدین** زکی علیه را از اعمال فرات کشته شد و او بن سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه و معلوم نشدن قاتل او و قاتل ابوالقاسم محمود بن عمر الخوی از محشری که در رجب سنه **۵۳۹** هجری و شصت و هفت منولد شده بود محشری بزرگ است در خوارزم و ز محشری منسوب با بنفرتیه و از ائمه علوم و بصفت مفصل است در نحو و کشف در فقه و مصنفات دیگر و چون ز محشری در مکه مجاور شد او را جبار الله گویند و اشعار بسیار خوب دارد

سده هجری

سده مسیحی

آسیا گرفتن عماد الدین زکی ها و شهر سروج ادرس و سایر اماکن که بمصرت مجاهد بن فرنگ دادند مجاهد مذکور بیره را نیز از خوف عماد الدین بنجم الدین صاحب ماردین امر **افریقا** (انکلس) فانون فیما صردم را منبأ **افریقا** و قات ناشفین بن علی بن یوسف بن ناشفین حکمران مغرب بر فرار شدن برادرش اسحق بجای او وضعف امر ملشین و فوت عبد المؤمن چنانکه پیش هم گفته شد گرفتن فرنگها شهر بسک را

سنه هجرى

سنه ۱۱۴۵ هجرى

اسيا سلطان مسعود بنو است علی بن دبسن بن صدقه راد در قلعه نکر پت جلس کند علی کر پنجه بر حله مشو شد
جمعیت پادی دورا و اگر قتر قوتی بهم رسانند استقلال انا بکان آذربایجان جلس کردن خلفه المقتدر برادرش ابونکا
و بعضی دیگر از افاری خود را و قات مجاهدین هر روز که زیاده از سی سال در عراق حکم میکرد بهر نزد خواجه و سفید بود
وقات شیخ ابو منصور موهوب بن احمد الجوالقی القوی از علمای دانشمند اروپا و قات ابوبکر محمد بن عبدالرحمن بن یحیی
الاندلسی الفریطی شاعر مشهور صاحب موشحات بدیعه گرفتن فرنگیها شنیدن و تاجر و مارد و واشبونه و سایر معانی
این نواحی را از بلاد اندلس فریقا افتد عبدال مؤمن حکم ان مراکش و غیره اینطایفه شیعی مدعی و ملتفا بامر

المؤمنین میشوند

سنه هجرى

سنه ۱۱۴۴ هجرى

اسيا کشته شدن عماد الدین زکی بدست ممالک خود در پنجم ربیع الاخر در وقتکه خود او قلعه حیرا محاصره کرد بود
و کشته لشکر او فک را که مجاور جزیره این عمر است در بند محاصره داشتند صاحب قلعه حیرا مالک بن سالم بن مالک بن
بدان بن مقلد بن مسیب العقیل بود و صاحب فک حسام الدوله کردی بشنوی خلاصه زکی در رقه مدفون شد و پیش
خور الدین محمود که با او بود انکشتی بدین در شازانکشتی پیش آورده محلیت وقت اینولا پت را مملک خود و الی اسلان بن محمود
بن سلطان محمد سلجوقی که در صحبت زکی بود و همیشه زکی میگفت ممالک منصرف من از این پادشاه است و من انا بایک
و بهین واسطه با بایک مشهور شده بر فرزند بزرگان دولت زکی پسر او سیف الدین غازی که در شهر زود بود و واقعه
اعلام نمودند و بموصل آمد بجای زکی بر فراز شد و عساکر بکر دور الی اسلان جمع بودند منتظر شدند و الی اسلان
بموصل آمد که اینولا پت را مملک نماید غازی زکی او را گرفت در قلعه موصل حبس کرد و حکم از او منفر کرد پد آمدن
حیر الدین ابی صاحب مشق محاصره بعلیک که نجم الدین ابوتشازی مستحقان بود چون نجم الدین یقین نداشت که
اولاد زکی بتوانند بزودی امداد او کنند با مجیر الدین مصلح عمرود و بعلیک را با و تسلیم کرد و مجیر الدین چند فرس
از بلاد دمشق با و داد و نجم الدین بدمشق آمد ساکن شد **در اروپا و فریقا** اسبلائی عبدال مؤمن بر اندلس گرفتن شهر
فاسر (فیر) ادرماک (م) ازین سیم در رم پاپ میشود پادشاه فرانسه و پادشاه المان منعقد فرستادن کمک
برای مجاهدین بیت المقدس متذنون بطایفه هجو که در سواحل رود رین در المان سکند داشتند تماما مقبول میشوند
(سیسیل) در این جزیره شروع زراعت نیشکر و ابریشم مینمایند

سنه هجرى

سنه ۱۱۴۳ هجرى

اسيا و در نور الدین محمود بن زکی صاحب حلب بر بلاد بکر در تصرف مجاهدین فرنگ بود و گرفتن اناح را
بغلبه محاصره کردن عاموله و بصرفوت و کفر لا نا ظهور دولت آل سلغ در فارس کرمان زلزله در حلوان **در اروپا**
پادشاه فرانسه و پادشاه المان بمبیت المقدس کمک کرده از راه بحار سندان بقسطنطنیه آمدند

سنه هجرى

سنه ۱۱۴۱ هجرى

اسيا جنگ نور الدین محمود بن زکی با مجاهدین فرنگ با روض بغری اخذ غنیمت و اسپرین پاد که آنها را برای برادرش سیف
الدین غازی صاحب موصل فرستاد غذاء در خراسان و عراق و شام حتی بلاد مغرب جزای سواد عراق از لشکر مسعود
در اینسال سلاطین المان و فرانسه بر حمتی خود را با اسپای صغیر رسانیدند و پادشاه فرانسه لوی بانطا که

و در کرد و از آنجا بسبب المقدس آمد و الفدا گوید در این سال پادشاه المان بالشکر جاری بشام آمده دمشق را محاصره نمود
 صاحب دمشق مجرب الدین انور بن محمد بن نور بن طغتكین بود و معین الدین انور مملوک طغتكین بن دیر ملک اسپر داختر ششم
 بیج ایول عساکر پادشاه المان بر دمشق غلبه کرده و پادشاه المان بمیدان اخضر فرود نمود انور در سیف الدین غازی
 صاحب موصل فرستاده از او استمداد نمود سیف الدین بهرامی نور الدین برادرش بالشکر بگرداشند و بشام نهاده بخص
 رسیدند و انصاری از قوت لشکر فرنگ بکاست و انور مجاهد بن فرنگ که در شام بودند فرستاده بانها وعده نمود که اگر عساکر
 پادشاه المان بدلائل آنها برودند و قلعه با پاس با آنها بدهد مجاهد بن فرنگ که پادشاه المان و قشون او از
 دمشق رفتند و انور هم بوعده خود وفا نمود کشته شدن نورالدوله شاهنشاه بن ابوبکر برادر صلاح الدین بدست عساکر
 فرنگ که دمشق را محاصره کرده بودند **افریقا** کرفتن فرنگیها شهر مهندیه را انقضاض ملوک بنی بادیس در افریقیه ملوک بنی
 بادیس نفر بودند و ابتدای دولتشان در سیصد و شصت و یک بود

۱۱۴۹ هجری

شهری

اسیا وفات سیف الدین غازی پسر عباد الدین زنگی صاحب موصل در اوایل جمادی الاخره که سی سال و یکماه و بیست و نه روز
 حکمرانی کرده بود و در سال پانصد و نولت شده و سیف الدین طفل ذکوری داشت که آنهم بزودی درگذشت لهذا
 ملک او برادرش قطب الدین مود و بن زنگی سپید و خرمین نام صاحب ماریه بن رافط الدین بگرفت و اولاد قطب الدین
 از او بوجو آمدند جنک نورالدین محمود بن زنگی با حکمران انطاکیه که از مجاهد بن فرنگ بود و غلبه نورالدین و قاتل معین الدین
 انور متبره تمام دمشق و آنکس المظفر عباسی وزارت خود را با ابوالمظفر محیی بن هبیره و قاتل فاضل ناصر الدین ارجانی فاضل **شهر**
 که اسمش احمد بن محمد بن حسین و صاحب اشعار قافیه بود **اروپا** طایفه یونان شهر کثوفور را متصرف شدند پادشاه فرانسه
 با زحمت زیادی خود را از بسبب المقدس بفرانسه رسانید **افریقا** عبدالوئیل غنیمت از منصرفان که در اسپانول پیدا کرد در
 افریقا از زور (الجزایر) و بولونیه و مهندیه را بترقی نمود و قاتل الحافظ الدین الله علوی خلیفه مصری در جمادی الاخره که نوزده سال
 و هفتماه خلافت کرده بود در هفتاد و هفت سال خلافت پسرش الظاهر بامر الله ابو منصور اسمعیل بن الحافظ که عادل بر سلا
 در وزارت او چنان مسلط شد که حکم برای الظاهر نماند

۱۱۵۰ هجری

شهری

اسیا در چهاردهم محرم این سال عرب جمیع حجاج را در میان مکه معظمه و مدینه مطهره گرفتند و اکثر آنها هلاک شدند و باطلان
 خود را سپید کردند نورالدین محمود بن زنگی بغامبه و محاصره کردن قلعه آنرا و منزع نمودن آن را از دست مجاهد بن فرنگ
 و قاتل امیر علی بن دبیس بن صدق صاحب حله استغفار انا بکان لرستان **اروپا** یا مملکت سوکه منضم بچندین صاحب بود
 سلطنت مستقر شده قبول پادشاهی میکند (اسپانول) آمدن الفتنس پادشاه تلید (طلبطله) بجایب کرد و (ولطیه)
 و محاصره کردن سواد این بلدا و چون نابل بفتح آن نشد بملک خود عزم نمود

۱۱۵۱ هجری

شهری

اسیا غلبه نورالدین و اسپانول اینرا اگر بلاد منصرف مجاهد بن فرنگ بعد از اسپر شدن جو سلین که از روسای **شهر**
 دانشمند مهاجر بن فرنگ بود و قاتل صابرا از شرای معروف و زعم زلوله در شام **اروپا** یا (رزم) نوجم الجبل
 و نوران از عبیری بن بان لاش

۱۱۵۲ هجری

شهری

اسیاد و فات سلطان مسعود بن محمد بن ملک شاه در همدان که در الحیفه بنویس و سعادت آل سلجوق باقی رسید
 نولد مسعود در سال پانصد و در بود بعضی و فات او در سال قبل نوشتند بن قرار شدن ملک شاه بن
 محمود بن براد مسعود بموجب و صفت او بسلطنه اما امیری خاص بیک اول پسر نکافی بود در حدیث سلطان مسعود
 معافی یافت و بر ملک غلبه داشت ملک شاه را گرفته حبس کرد و محمد بن محمود برادرش را از خوزستان طلبیده بر تخت
 سلطنه نشاند و ضد خاص بیک این بود که محمد بن خلع و خود پادشاه شود اما محمد در روز دوم و سوم و صول خود او را
 گرفت و بکشت و زنجی چناندار را نیز با او مقنول ساخت فتح کرد تا الدین زنگی دلوک را و فات حسام الدین مرثاش بن
 ابغازی صاحب ار دین و قیا قرقین که زیاده از سی سال امارت کرده بود بر قرار شدن پسرش نجم الدین البلیغ بن مرثاش

بن ابلغازی در نوب جای او
ابندای ملوک خاندان زنگی آل سبک کین

اول شخص غوری به محمد بن حسین است که سمت مضاربت بهرام شاه بن مسعود پاد شاه غزنین را داشت چون او بخنده
 بایهرام شاه حرکت بکرد بهرام شاه او را بکشت بعد از او برادرش سواد (سور) بجای او بر قرار شد و بخونخواهی بولد
 بغزنین راند و بایهرام شاه جنگ کرد و بهرام شاه غالب آمد بعد علاء الدین حسین بن حسین برادر آن دو غور را مالک
 شد بغزنین آمد و بهرام شاه را شکست داد و بر این ولایت مشغول شد بهرام در شیخ الدین سام بن حسین را در غزنی
 گذاشت و بغور بازگشت در بنوقت اهل غزنین به بهرام شاه عرض نوشتند قدم او را مستغش شدند و بغزنین را بک
 بر شیخ الدین سام غالب آمد و او را بکشت پس از چندی بهرام شاه در گذشت پسرش خسرو شاه بجای او بر قرار آمد
 علاء الدین حسین ملک غور تهنه دیده و بغزنین نهاد و چون بایهرام شاه پسرش بکشد خسرو شاه از غزنین بباها و در رفت و علاء
 الدین غزنین را مالک شده سه روز غارت کرد پس از آن علاء الدین ملک سلطان معظم شد و بعد از سلاطین سلجوق
 چتر بر سر گرفت و پادشاه بود تا در سال پانصد و پنجاه و شش در گذشت و پسر برادرش غیاث الدین محمد بن سام بن
 الحسین که داماد او بود بجای او بر قرار شد و در ولت او شهاب الدین برادرش کرمان و شنوران و ماه سندا بر ملک او
 افزود و لها و ردا که خسرو شاه در او بود در سن پانصد و هفتاد و نوزده گرفت و خسرو شاه و پسرش را اطمینان داده تر غیاث الدین
 فرستاد و غیاث الدین در در یکی از فلاع حبس کرد و دولت آل سبک کین که در سال سصد و شصت و شش ابتدای آن بود
 در سال پانصد و هفتاد و هشت منقرض شد و بعضی گفته اند خسرو شاه در زمان سلطنه در گذشت پسرش ملک شاه بعد
 از او پادشاه شد خلاصه سلطنه غوری در لها و راستقر بافت بعد از آن و بو شخ و باد غیس کالین و بیوار هم ضمیر
 منقرض غیاث الدین و شهاب الدین شد انگاه شهاب الدین در هند رفته قنوجات نمایان کرد و مملکت وسیع را منقرض
 شد و شهر دلی را که یکی از فاعده های بلاد هند بود بمولود خود قطب الدین ایبک داد و قطب الدین نیز بلاد چند از انهای
 هند که تا آن وقت مطلقا مفتوح سلاطین مسلمان نشده بود بگرفت تا نزد بیک پچین شد و فات او حد الدین انوری است
 بیستام معروف عجم امیر پان (لنان) که از ستم پادشاه و نصب فرید بیک اول بجای او و فریقا رفتن عبدال المؤمن بن علی
 به بجای او گرفتن آن را و مسخر کردن جمیع مالک بنی حاد را و آخر ملوک بنی حاد پچین بن عزیز بن حاد بود که چون مغلوب شد
 شد از امان خواست عبدال المؤمن را و امان داد و بیلا در مغرب فرستاد و وظیفه بیجا عده برای او مقرر داشت این عقید
 این اثر است اما ابوالفدا از تاریخ قبر و ان نقل کرده که بیک ملک عبدال المؤمن نوشت و از بیخبر داد در سال پانصد و پنجاه
 حاد بوده است

شهری ۱۱۵۳

شهری ۱۱۵۳

آسیا شکست سلطان سجز از طایفه غز که یکی از قبایل ترک بودند و گرفتاری سجز بدست اقطاعی و نهب و غارت زبانه
 غز در تمام خراسان سوای هرات و دهستان که بجز حصان این دو موضع محفوظ ماند چون سلطان سجز اسپر شد یک
 از مالک او اسپر نام که ملقب با لقب بود مستور بن پشاور و طوس و سواد و ابورد و شهرستان و دامغان شد و در
 و از این نواحی بلاند بنای حسن پسر را گذاشت و مملوک دیگر سجز موسوی با پنج و هادی الملوک بر روی اسپر ایالت
 وقت هرام شاه غزنوی جلوس خسرو شاه پسر بجای او و فاشا ابو الفتح محمد بن عبدالکریم بن احمد الشهرستانی النکلم
 اشرفی بن ابانامه علم کلام و فقه صاحب مصنفان عدیده که از جمله ملاک نقل باشد شهرستان اسم سر شهر بوده است
 یکی خراسان همان پشاور و خوارزم که شهرستان صاحب ملاک نقل از این شهر است و هم شهرستان رخا که قدس سیتی
 درجی اصفهان) فتح عثمان بدست پادشاه عبسوی بن القدر بن این شهر در تصرف خلفای مصری بود و اسپر با یکفر
 از خانواده های سلاطین ادربیسی که در جزیره سیل سلطنت میکردند مشهور بشرفی لادربیسی که در مدینه رسد کرد و
 (فرطیه) تحصیل کرده بود برای زیاد شاه کتاب جفران نامی فکر و که بهیئت نقره برای او بساخت (کتاب جفرانی
 شرفی لادربیسی مؤلف موجود است) شهرستان همان صقلیه بشهرستان از ديار مصر رسیده این بلد را غا
 کردند عادل بن سلا و وزیر الظاهر علوی خلیفه بمصر است بیخو عباس بن ابوالفتح صنهاجی کشته شد با اینک
 مدبرین او کوشیده بود پس از او عباس و زارث الظاهر **بیت جنک** محمد بن عبداللوح حکمران مغرب با عرب و غلبه عبد
 المؤمن

شهری ۱۱۵۴

شهری ۱۱۵۴

آسیا محاصره کردن الخلیفه نکرین و نابل نشدن بفتح آن منزع نمودن نورالدین محمود بن زنگی دمشق را از بحر الدین
 ابو بن محمد بن نور بن طغئین نیز گرفتند نورالدین طغئین را از مجاهدین فرنگ و لادین چنگیز خان امر و پادشاه
 رود مسکو شهر مسکونا شد **افریقا** کشتن عتبات و زهر صنهاجی الظاهر علوی خلیفه مصر با خلافت الفایز بنی بقره
 ابوالقاسم عبس بن ظافر اسمعیل ثانی که در بنو فست ساله با پیغمبر بود چون عباس صنهاجی الظاهر را بکشت و نفا پس او
 لودا منصرف شد خانواده خلیفه بطالبع بن بزین که والی مینه ابن خصیبی و ویشامت مشهور نظلم نمودند طلایع ضد
 عباس کرده عتبات بنام کریمت در راه بدست مجاهدین فرنگ کشته شد و طلایع و زارث خلیفه مصر با فاضله ملقب
 بملك صالح شد

شهری ۱۱۵۵

شهری ۱۱۵۵

آسیا محاصره کردن خلیفه الخلیفه دقوفا را که در اثنا محاصره شنید عساکر موصل بطرفنا و حرکت کرده اند و
 از محاصره کشیده بازگشت هجوم غزها بر پشاور و قتل و غارت در این بلد گویند سلطان سجز بلغزها بود و در
 و اسم سلطنت بر او گذاشته بودند اما اعتنائی با او نمیکردند و هر وقت غنائی با او میدادند در روزان ذخیره میکرد
 که با دهنه دیگر ملقب غنادا داند او نشوند زلزله در عراق عم

شهری ۱۱۵۶

شهری ۱۱۵۶

آسیا سلیمان شاه بن سلطان محمد سلجوقی که بنیاد آمده بود در اینک خلیفه با و خلعت داد و او را مقلد امر سلطنت کرد
 و خطبه باسم او خواندند و او با عساکر خلیفه بلاد جبل داند که این بلاد را مستخر کرد و جنگ میان او و پسرش سلطان محمد

محمود بن محمد زکریا و سپهسالار شاه منزه شد و خواستار صرف شهر زور بغداد در وزیر الدین علی کوچک تا
 قطب الدین مؤدب بن زکی صاحب موصل و برادر سنکیر نمود و در قلعه موصل او را سکهها در حین استیلا وقت
 خوارزمشاه اشتر بن محمد بن نوشنگین که در سنه چهارصد نود منولد شده بود سلاطین پیرش از سلان بن
 بعد از آن که بخت سلطان سنج از بندغزها و آمدن بزمند و از نبرد بچون و رسیدن بمر و در ماه رمضان و قات
 ملک مسعود بن قلیج ارسلان سلجوقی حکمران اسپهان و مغرب و فرار شدن قلیج ارسلان بن مسعود بجای او محامره کرد
 ملک محمد بن سلطان محمود سلجوقی بغداد را و مختصن خلیفه در دار خلافت و در این ضمن ملک محمد شینکه برادرش
 ملکشاه و در کربلا داران و ملک ارسلان بن ملک طغرل بن محمد داخل همدان شده اند لهذا دست انعام کشیده
 بازگشت (دگر که در کودمادر ملک ارسلان را اثر و بیج کرده بود) حریق شدید در بغداد و قات ابوالحسن بن خل شیخ
 شافعی در بغداد که زباده از نو دسال داشت کشته شدن مظفر بن حماد صاحب بلخ در جام و برقرار شدن پیش
 بجای او و قات و ابوالحلیه شاعر مشهور و قات حکیم فیلسوف ابو جعفر بن محمد البخاری با سفر این امر و پیا (اسپانی)
 نشان سن زولین کبر الکانرا (الفطره) موسوم است در اسپانول ایجاد شد

۱۵۷ هجری

شهری

اسیا ز لزل شدید در شام در ماه رجب که بسیار از بلاد خراب و ویران کرد و خلق کثیری هلاک شدند و حکمرانان
 شهر که بنی منعم ^{بودند} در زرادار مانده و بهین جهنم نورالدین نیک در سال بعد در جادی الاولی شهر را غارت نمود
 بر جمع منقرقات بنی منعم اسپانیا و قات سلطان سنج در ربیع الاول و سنج سپر خواهر خود را که محمود بن محمد بن بغراخان باشد
 در مرض میخورد در خراسان جانشین خویش ساخت سلطان سنج از سلاطین بزرگ کرم بود و مدت چهل سال در اکتفا
 اسلام خطبه پیام او بلفظ سلطان میخواندند و پیش از آن نفری با بیست سال او را ملک میگفتند و جانشین او در خراسان
 خانقاز غرما بن سپهر کرم نورالدین بن زکی بعلبک را بر گرفتن المصطفی عباسی در کعبه را که بجای آن دردی مصفح بفرم مطلقا
 شده ساخته نصب نمود و از در فدی تابویی برای خود سر نهد داد و قات محمد بن عبد اللطیف بن محمد الخند رکن اصحاب
 مشافعی در اصفهان که مقام بلندی تر سلاطین داشت مخمط مفرط در خراسان **افریقا** اسپانیا ابو سعید بن عبد الو
 در غرماطه از بلاد اندلس که از ازمالتین گرفت و لبطایفه منقرض شدند و از برای آنها جای جز جزیره مورفه نمایند عبد الو
 بجزیره مدین اندم هر دو را که بدست فرنگیها بود مشرع کرد

۱۵۸ هجری

شهری

اسیا آمدن ملکشاه بن سلطان محمود سلجوقی بقره کاشان و غارت کردن ایند و شهر را و برادر او سلطان محمد بن محمود که
 سدا از مراجع از عامره بغداد مرهض شده بود و فا خوشی او طول کشیده تر ملکشاه فرستاده که دست از ضرب بکشد
 تا او را ولیمهد خود کند ملکشاه قبول نکرد و بخوزستان رفته انبولا پت را از بد شمله تر کانی مشرع نمود و قات محمد بن
 سلام بن الحسن الحنفی (الحضانی) شاعر شیعه در میان فارین

۱۵۹ هجری

شهری

اسیا و قات سلطان محمد بن محمود بن ملکشاه سلجوقی در ماه ذیحجه بمرض سل در همدان که نولدا و در ربیع الاخر سال
 پانصد و دوشده بود چون محمد محض شد سپری صغر داشت او را با مشفر احمد پللی سپرد و گفت من میدانم عساکر از چین
 صغریا طلعت عه اند کرد نو او را محافظت کن بالحدیسی از سلطان محمد را مختلف شد طایفه ملکشاه برادر او خوا
^{طفل}